

نگاه ژئوپلیتیکی جغرافیدانان و اندیشمندان فرانسوی به ایران

دکتر سیروس احمدی نوحدانی^۱، استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

فصلنامه وزین جغرافیایی و ژئوپلیتیک «هرودوت» (منتشره در فرانسه و به زبان فرانسه) شماره ۱۶۹ (سه ماهه دوم ۲۰۱۸ برابر با بهار ۱۳۹۷) خود را به ایران اختصاص داد و این شماره را با عنوان «نگاه‌های ژئوپلیتیک به ایران» منتشر کرد. هرودوت یک فصلنامه ژئوپلیتیک و جغرافیایی است که توسط ایولاکست در سال ۱۹۷۶ در پاریس بنیان نهاده شد و اکنون توسط خانم بثاتریس ژیلن مدیریت می‌شود. این تنها و مهمترین فصلنامه تخصصی و آکادمیک در حوزه ژئوپلیتیک در فرانسه است که بسیاری از آرا و نظریات جدید ژئوپلیتیک توسط این فصلنامه علمی مطرح شده است. هرودوت جغرافیای کاربردی و مفهومی جدید از ژئوپلیتیک را مطرح می‌سازد. رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی و سپس ژئوپلیتیک محلی به میزان زیادی در این نشریه مطرح شد. اندیشمندان فرانسوی جغرافیا را به عنوان علمی کاربردی نگریسته و ژئوپلیتیک را هم دانش کاربردی می‌دانند.

فهرست مطالب این شماره به قرار زیر است:

- ۱- سرمقاله: ایران: بازیگر بزرگ خاورمیانه، نویسنده: بثاتریس ژیلن
- ۲- کلیدهایی برای رمزگشایی از سیاست خارجی ایران، نویسنده: پیر رازو
- ۳- روابط میان روسیه، ایران و ترکیه، میان میراث تاریخی مشترک و تفاهم‌های مشترک، نویسنده: کلما ترم
- ۴- اسرائیل و ایران: دشمنان جعلی؟ فردریک انسل

- ۵- ترکیه- ایران: تفاهم قلبی؟ نویسنده: نورا سنی
- ۶- ایالات متحده آمریکا و ایران: از دوستی تا کینه، نویسنده: ژان لمبرت
- ۷- نیم قرن روابط میان اروپا و ایران: تاریخی بی پایان، نویسنده: فرانسوا نیکولو
- ۸- به سوی جغرافیای سیاسی جدید ایران، نویسنده: برنارد هورکاد
- ۹- حیات سیاسی در استان مرزی: مورد مطالعه خراسان، نویسنده: فریبا عادل خواه
- ۱۰- مواد مخدر و مدیریت فضا در ایران مدرن، نویسنده: مازیار غیبی
- ۱۱- مشارکت کره شمالی در بازی‌های المپیک تابستانی پینگ شنگ و آرامش در شبه جزیره کره، نویسنده: شونگ سونگ شانگ
- ۱۲- چکیده‌ها

مدیران مسئول فصلنامه: خانم بثاتریس ژیلن و ایو لاکوست

هیأت تحریریه فصلنامه شامل:

فردریک دوزه، فردریک انسل، سونیا جدیدی، باربارا لویه، دلفین پاپن، شارلوت روکیون، ژرمی روبین، فیلیپ سوبرا.

ایران بازیگر بزرگ خاورمیانه

سرمقاله این شماره توسط خانم بثاتریس ژیلن، استاد بازنشسته ژئوپلیتیک از انستیتو ژئوپلیتیک پاریس (دانشگاه پاریس هشت) و مدیر مسئول نشریه نوشته شده است. عنوان سرمقاله عبارت است از: «ایران: بازیگر بزرگ خاورمیانه»، ژیلن سرمقاله را با این جمله شروع می‌کند: «شگفت‌انگیز است که هرودوت اولین شماره اختصاصی به ایران را در سال ۲۰۱۸ منتشر کرده در حالیکه این کشور، اهمیت ژئوپلیتیکی غیرقابل انکاری در سطح داخلی و خارجی دارد.» تاکنون مسایل ژئوپلیتیک مربوط به ایران در شماره‌هایی منتشر شده‌اند که به ایران اختصاص نداشته‌اند، مانند شماره ویژه ژئوپلیتیک خلیج (فارس) و یا شماره قدیمی‌تر با عنوان «نقاط داغ». برنارد هورکاد در آن مقاله‌ای منتشر کرد با نام «جغرافیای انقلاب ایران» (Hourcade, 2016). از سال ۲۰۰۰

ایران نه تنها یک بازیگر ژئوپلیتیک مهم در خاورمیانه است بلکه با ثبات‌ترین کشور منطقه است که در صدد تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای غیرقابل انکار است (Giblin, 2018: 3).

ژیبلین در ادامه ذیل عنوان «ایران: بازیگر مهم خاورمیانه» می‌نویسد که خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱ موجب شد ایران به بازیگر مهمی در منطقه تبدیل شود چیزی که به دلیل پویایی ژئوپلیتیک این کشور در خاورمیانه نیست. خروج نیروها به دستور باراک اوباما به ایران این امکان را داد که آزادانه در عراق وارد عمل شود. از همین سال بود که ایران تصمیم گرفت از متحد خود بشار اسد در آغاز اعتراضات داخلی سوریه به هر قیمتی حمایت کند. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سوریه متحد ایران بود. ایران معترضان سوریه را که بیشترشان اهل سنت بودند مورد حمایت دولت‌های خلیج فارس می‌دانست و هر کشور به گروه شورشی مورد حمایت خود کمک می‌رساند. اگر شورشیان به قدرت می‌رسیدند، اقلیت‌هایی مانند علوی‌ها در خطر نسل‌کشی یا در نهایت مهاجرت قرار داشتند. علوی‌ها در خطر بیشتری قرار داشتند چون شیعی هستند و خاندان اسد که چهل و هشت سال قدرت را در این کشور در اختیار دارد از علوی‌ها هستند. همچنین ایران از سال ۲۰۱۴ در عراق به طور مسلحانه وارد شد با این هراس که جنگ عراق به مرزهای ایران نرسد و خاورمیانه ملتهب‌تر شد. (Giblin, 2018: 4)

ایران سال‌های پیش از آن در خاورمیانه حضور نظامی داشت و در سال ۱۹۸۲ پس از حمله نظامی اسرائیل به جنوب لبنان، ایران برای حمایت از لبنان، حزب الله را تشکیل داد. حزب الله که توسط نظامیان ایرانی آموزش دیده در سال ۲۰۰۶ شکستی را به اسرائیل تحمیل کرد و این امر پرستیژ این گروه را در میان اعراب بویژه فلسطینیان افزایش داد. این قدرت حزب الله به شیعیان لبنان احساس غرور و توانمندی داد، زیرا از زمان شکل‌گیری لبنان، آن‌ها توسط مارونی‌های مسیحی و نیز سنی‌ها تحقیر شده بودند گرچه طبق قانون اساسی لبنان رئیس مجلس باید از شیعیان باشد. همین شبه نظامیان حزب الله در پیروزی دولت سوریه در نبرد زمینی نقش مهمی دارند. از سال ۲۰۱۱ ایران خود را به عنوان یک بازیگر مهم خاورمیانه نشان داد.

محور شیعی

حضور ایران در عراق، سوریه و لبنان به واسطه حزب ا...، موجب شده برخی خبرگان و خبرنگاران از «محور شیعی» صحبت کنند یعنی: تهران-بغداد-دمشق-بیروت. اما بهتر است به آن «شبه جزیره» بگوئیم زیرا ایرانی‌ها نمی‌توانند کنترل سرزمینی تا سواحل مدیترانه را تضمین کنند. مردم عراق حضور ایرانی‌ها را به سختی می‌پذیرند حتی حضور ایران در جنگ داخلی عراق که شیعیان و دولت عراق را در برابر نظامیان سابق هوادار صدام حسین قرار داد، هم نتوانست احساس ملی عراقی‌ها را کاهش دهد. عراق کشوری است که توسط بریتانیا تأسیس شده و مرزهای آن استعماری است، اما با گذشت زمان تحکیم یافت (Giblin, 2018: 6).

در سوریه نیروهای ایرانی مانع شکست بشار اشد شدند و به نظر نمی‌رسد ایرانی‌ها تمایل به ترک خاک سوریه داشته باشند زیرا از اینجا می‌توانند به تهدید اراضی اسرائیل بپردازند. نتانیاهو از این تهدید به عنوان فرصت استفاده و احساس وحدت ملی را در میان اسرائیلی‌ها به منظور حفظ امنیت ملی تقویت کرده است.

در لبنان، ایران متحد قوی حزب الله است. این حزب کاملاً در حیات سیاسی اجتماعی لبنان ادغام شده (دارای جایگاه قانونی، نماینده مجلس، وزیر است) و نمی‌تواند وزن مارونی‌ها و سنی‌ها را نادیده بگیرد.

براساس تحلیل فردریک آنسل، اسرائیل و ایران دو دشمن خیالی هستند زیرا تاکنون از هر درگیری با یکدیگر پرهیز کرده‌اند. اما بازی قدرت و نظم ژئوپلیتیک با ورود یک بازیگر سوم ممکن است متحول شود. دونالد ترامپ درصدد تخریب هرآنچه است که باراک اوباما انجام داده و برجام را اجرا نخواهد کرد. وی این توافق را بدترین اقدام برای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا برشمرد. موضع ترامپ به فشار اسرائیل هم ربط دارد که ایران را تهدید جدی برای خود تلقی می‌کند. اگر تهدیدات به رودرویی برسد امکان حمله و ضد حمله وجود دارد و نتایج این وضعیت اسف بار خواهد بود.

موضع اروپا در این وضعیت چه خواهد بود؟ بویژه موضع فرانسه و آلمان که عضو گروه مذاکره هسته‌ای بودند. به نظر پیر رازو، فرانسه یک کارت مهم برای بازی دارد یعنی استقلال در برابر واشنگتن و مسکو. اما مسایل مالی برای اروپا مهم است و اگر تحریم‌های ایران اجرایی شود مؤسسات اروپایی دیگر نمی‌توانند در ایران سرمایه‌گذاری و فعالیت کنند. اما این تحریم‌ها کاملاً به نفع روسیه است زیرا ایران بیش از پیش به روسیه نزدیک خواهد شد (Giblin, 2018: 8).

لغو برجام برای ایران نتایجی بر تعادل ژئوپلیتیک داخلی دارد. این امر موجب اعتراض مردم، ملی‌گراها و نیز اپوزیسیون نظام اسلامی خواهد شد. ایرانی‌ها درک نمی‌کنند چرا غرب آن‌ها را از دسترسی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای ممنوع می‌کند در حالیکه اسرائیل سلاح هسته‌ای در اختیار دارد بدون اینکه از سازمان‌های فراملی مجوز داشته باشد. اما بازگشت تحریم‌ها برای دولت حسن روحانی یک نتیجه مثبت دارد: تقویت وحدت ملی. گرچه اعتراضات مردمی در خیابان‌ها افزایش یافته اما این اعتراضات جنبه اقتصادی و مطالبات صنفی دارند.

کلیدهایی برای رمزگشایی از سیاست خارجی ایران

پیر رازو در مقاله خود با عنوان «کلیدهایی برای رمزگشایی از سیاست خارجی ایران» می‌گوید که ایران علیرغم اینکه به عنوان یک بازیگر مهم در خاورمیانه ظاهر شده اما سیاست خارجی آن برای همسایگان، رقبا و مخاطبان اروپایی شک و تردیدهایی را برمی‌انگیزد (Razoux, 2018: 13). اکنون ایرانی‌ها کریدوری را کنترل می‌کنند که تا شرق مدیترانه امتداد دارد و این آرزوی دیرین ایرانی‌ها بود. اما می‌دانند که تأمین امنیت این محور در دراز مدت بسیار دشوار است. به همین سبب ایران از رژیم‌های این مسیر حمایت می‌کند. گویا ایران در حال مستحکم کردن مواضع خود در منطقه (عراق، سوریه، لبنان) است به همین سبب درصدد برقراری بازدارندگی در برابر اسرائیل است و هر دو کشور در پی اهداف انرژی خود هستند. ایران در منطقه از نظر استراتژیک در موضع قدرت و از نظر اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی در موضع ضعف قرار دارد. اکنون روش مدیریتی نظام اسلامی ایران مورد اعتراض است. معضل

کنونی ایران جوان سازی کادر مدیران در همه بخش‌ها (سیاسی، اقتصادی، امنیتی) است تا بتواند یک جهش نسلی به سوی مدرن سازی حکومت بردارد جهشی که عربستان انجام داد در حالیکه این امر همیشه مورد تقاضای نخبگان ایرانی هست.

سیاست خارجی پیچیده و چند وجهی

استقلال از قدرت‌های جهانی (روسیه، آمریکا، بریتانیا) یکی از ارکان سیاست خارجی ایران است. این عزم جزم استقلال به صورت ضدیت تام با جهان غرب متجلی و مانع روابط با اروپا شد. بسیاری از مردم ایران از سیاست چین و روسیه ناراحت هستند که تلاش می‌کنند تا مانع گشایش روابط ایران و اروپا شوند. آن‌ها معتقدند که همکاری تاکتیکی ایران و روسیه در سوریه نباید تبدیل به سلطه روسیه بر ایران شود. در واقع ایران در برابر آمریکا فقط یک سیاست خارجی را پیش نمی‌برد بلکه چند سیاست خارجی بر اساس بازیگران، مناطق و موضوع به اجرا می‌نهد. ایران به چند سیستم منطقه‌ای تعلق دارد هر یک از این سیستم‌ها با یکدیگر درگیر هستند. ایران درصدد است در این سیستم‌ها برد بازی کند. این هفت نظام منطقه‌ای عبارتند از:

- سیستم «خلیج فارس»: دارای اهمیت ژئوپلیتیک
- سیستم «دریای خزر»: دارای اهمیت ژئوپلیتیک
- سیستم «خاور نزدیک»: دارای اهمیت ایدئولوژیک همراه با اهمیت ژئوپلیتیک و اقتصادی
- سیستم «جهان شیعی»: دارای اهمیت ایدئولوژیک
- سیستم «آپک»: دارای اهمیت اقتصادی
- سیستم «اقیانوس هند»: دارای اهمیت اقتصادی
- سیستم «آسیا»: دارای اهمیت اقتصادی (Razoux, 2018: 15).

هرقدر ایران در سیستم‌های با اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیک عملگرا و محاسبه‌گر نشان داده اما در سیستم‌های ایدئولوژیک که پاسداران و روحانیت در آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند دچار ضعف و مشکل است. این دیپلماسی ایران بر مذاکرات روسیه و آمریکا اثر گذار است زیرا می‌خواهند

به منظور حفظ وضعیت موجود، دو منطقه نفوذ در خاورمیانه تعریف کنند تا برنامه‌های جهانی هر دو قدرت تضمین شود تا جایی که برای جنگ سرد در منطقه هم آماده هستند. منطقه اول توسط ایران و روسیه کنترل می‌شود که از عراق تا سوریه و لبنان امتداد دارد، منطقه دوم با همکاری تنگاتنگ آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی تشکیل شده و ترکیه را منزوی ساخته گرچه نزدیک به ایران و روسیه است. این تقسیم ژئواستراتژیک جدید تنش‌ها میان ایران و عربستان را حل نمی‌کند بویژه در لبنان، یمن، سوریه، عراق، کویت، بحرین، قطر و عمان. زیرا رقابت ایران و عربستان همه کشورهای این منطقه را در برمی‌گیرد. عامل اصلی این تنش‌های سیاسی (پادشاهی‌های مطلقه در برابر جمهوری اسلامی)، ژئوپلیتیک (جهان عرب در برابر جهان ایرانی) و خیلی کمتر مذهبی (سنی در برابر شیعی) است. در واقع بعد ایدئولوژیک، ابزاری است که توسط طرفین برای توجیه رقابت‌ها بر سر منافع استراتژیک مطرح می‌شود. فقط مذاکره مستقیم میان ایران و عربستان سعودی می‌تواند منطقه را به آرامش برساند. تهران چندین بار پیشنهادهای ارائه داده تا مذاکرات استراتژیک صورت پذیرد^۱ اما طرف سعودی تمایلی به مذاکره نشان نداد زیرا خود را در موضع ضعف می‌دید لذا با مذاکره مخالف کرده اما اقدامات تحریک آمیز را افزایش داد. سعودی‌ها تکیه بر تهدیدات ترامپ علیه ایران دارند. ایران فشار را بر عربستان زیاد می‌کند تا به میز مذاکره بیاید. در این خصوص ایران ممکن است یمن را که در هیچ یک از نظام‌های منطقه‌ای حیاتی ایران عضویت ندارد و در حوزه نفوذ آمریکا و سعودی قرار دارد، در زمان مناسب فدا کند، همانطور که شاه ایران از پیشمرگان کرد در برابر حکومت مرکزی عراق حمایت کرد (۱۹۷۰-۱۹۷۵) تا زمانی که عراق در مورد شط العرب با ایران توافق کرد (موافقتنامه الجزایر ۱۹۷۵). پیام ایران به سران سعودی کاملاً واضح است: «تا زمانی که شما مذاکره را نپذیرید

۱. یکی از این موارد پیشنهاد تشکیل «اتحادیه بزرگ خلیج فارس» است که توسط آقای حسن روحانی در اسفند ۱۳۹۶ ارائه شد (تهران تایمز اول مارس ۲۰۱۸) که مبنای این اتحادیه اقتصادی، زیست محیطی و امنیتی بود.

و با رهبری ایران در تنگه هرمز مخالفت کنید، ما هم با نفوذ شما در تنگه باب المندب مخالفت می‌کنیم و یمن خار پای شما خواهد بود» (Razoux, 2018: 17).

برجام

به نظر ایرانیان، برجام قابل مذاکره مجدد نیست و این موافقتنامه که حاصل مذاکرات طولانی و سخت بود نباید قربانی زیاده خواهی‌های کاخ سفید شود. اروپا هم باید درک کند که موضع ضعف در برابر این سیاست آمریکا به نفع اروپا نیست. اروپا باید به مقامات کاخ سفید تفهیم کند که این امر به نفع نظم جهانی نیست و فقط به نفع منافع روسیه و چین است. برجام یک آزمایش برای ایرانی‌هاست که اگر موفق باشد آن‌ها گفتگو (و نه مذاکره، ایرانی‌ها نسبت به تفاوت این دو واژه حساس هستند) در دیگر موارد را می‌پذیرند. اما اگر برجام موفق نباشد، ایرانی‌ها دیگر به غرب اطمینان نخواهند و هیچ مذاکره دیگری را نخواهند پذیرفت. وقتی ترامپ از برجام خارج شود، حسن روحانی و وزیر امور خارجه وی هم پافشاری نخواهند کرد. حسن روحانی به جانشینی رهبر می‌اندیشد و می‌داند باید جناح اصول‌گرا را با خود داشته باشد یا حداقل به این جناح نزدیک شود تا بتواند یک داور بی‌طرف و معتبر بماند. محمد جواد ظریف هم که چهره مردمی دارد می‌داند که بهترین گزینه اصلاح‌طلبان برای انتخابات آتی ریاست جمهوری است. لذا مواضع سخت وی در برابر اروپا و یا در پرونده موشک‌های بالستیک در همین راستا ارزیابی می‌شود.

امضای برجام تعادل ژئوپلیتیک منطقه را به نفع ایران بر هم زد، ایران به جامعه جهانی بازگشت، به فروش کامل نفت رسید، معاملات بانکی از سر گرفته شد، سرمایه‌های بلوکه شده در آمریکا و اروپا آزاد شد اما کاهش بهای نفت و جنگ یمن موجب تضعیف مواضع عربستان شد. این موضع قدرت ایران با احتمال رودرویی نظامی تضعیف خواهد شد ایران باید در پی توسعه اقتصادی خود باشد. موشک‌های بالستیک برای ایران جنبه بازدارندگی حیاتی دارد زیرا سلاح‌ها و هواپیماهای جنگی ایران توان نفوذ از گنبد آهنین اسرائیل را ندارند اما هواپیماهای مدرن

اسرائیل می‌تواند به هر هدفی در ایران دسترسی داشته باشند. تنها راه ضربه زدن به اسرائیل موشک‌های بالستیک و توان حزب الله لبنان است. لذا ایران به هیچ وجه حاضر به مذاکره در این خصوص نیست.

پیر رازو سه سناریو برای آینده ایران مطرح کرده و می‌گوید زمان برای ایران بسیار با اهمیت است:

الف) سناریوی خوش بینانه: ترامپ از برجام خارج نشود^۱ و گفتگو با ایران ادامه یابد در این صورت وضعیت منطقه رو به آرامش خواهد رفت. لحن عربستان ملایم‌تر خواهد شد. ایران می‌تواند با همسایگان خود به مذاکره پرداخته و زمینه تشکیل فضای همکاری و امنیت منطقه‌ای را فراهم سازد و بدین ترتیب از نفوذ آمریکا بر منطقه خواهد کاست.

ب) سناریوی بدبینانه: خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران. ایران هم بلافاصله برنامه هسته‌ای خود را از سر گیرد. اسرائیل سایت‌های غنی سازی هسته‌ای ایران را تهدید به بمباران کرده و حوادثی در مرزهای اسرائیل، لبنان و سوریه روی خواهد داد. لحن میان ایران و اسرائیل بالا خواهد رفت. پنتاگون و کاخ سفید با اسرائیل برای تهاجم شدید در سوریه و لبنان علیه مواضع حزب الله موافقت خواهند کرد. اروپا برای در امان بودن از تهدید واشنگتن ترجیح می‌دهد در کنار بایستد. نخست وزیر اسرائیل علی‌رغم مخالفت موساد، یک حمله همه جانبه علیه مواضع حزب الله در لبنان و سوریه آغاز خواهد کرد. ایران به منظور دفاع از منافع استراتژیک خود، نیروهای بیشتری به سوریه اعزام خواهد کرد. ترکیه که در صحنه بین المللی منزوی شده از موقعیت استفاده کرده و نیروهای خود را در سوریه و عراق به منظور نابودی معارضان کرد سوری پیش خواهد برد. عراق از شبه نظامیان شیعی برای جلوگیری از ترکیه استفاده و کنترل مناطق کرد را در اختیار خواهد گرفت. حزب الله از موشک‌های بالستیک خود علیه اسرائیل استفاده خواهد کرد. اسرائیل هم اقدامات شدید تلافی جویانه در لبنان و سوریه به

۱. مقاله پیر رازو در فروردین ۱۳۹۷ و پیش از خروج آمریکا از برجام نوشته شده است.

اجرا خواهد گذاشت، جهادی‌ها دوباره وارد صحنه درگیری می‌شوند. اسرائیل اقدام به بمباران هوایی سایت‌های هسته‌ای ایران کرده و ایران موشک‌های بالستیک به اسرائیل شلیک خواهد کرد از جمله علیه سایت هسته‌ای دیمونا. آمریکا تعداد زیادی نظامی برای امنیت منطقه اعزام خواهد کرد. این درگیری در نهایت به نفع روسیه، چین و ترکیه می‌باشد.

ج) سناریوی واقع‌گرا: دو گزینه مطرح است: مورد اول اینکه ترامپ برجام را لغو و تحریم‌های اقتصادی جدیدی علیه ایران به اجرا می‌گذارد. ایران هم که از حمایت مسکو، پکن و بروکسل برخوردار است، به تدریج از برجام خارج می‌شود. ابتدا غنی‌سازی را سرعت می‌دهد اما از خط قرمز اروپا عدول نمی‌کند. ایران اعلام می‌کند اگر آمریکا به برجام بازگردد آمادگی دارد تا تعهداتش را به اجرا بگذارد. گزینه دوم این است که ایران و آمریکا در خفا توافق کرده و برخی مشکلات دوجانبه را حل کنند (آزادسازی زندانیان، آزادسازی دارائی‌ها، تحویل هواپیماهای غیرنظامی) در ازای باقی ماندن واشنگتن در برجام و شروع مذاکرات محرمانه در مورد دیگر موضوعات. اروپا هم به آمریکا اعلام می‌کند که دیگر اجرای قانون داماتو علیه شرکت‌های خود که با ایران معامله می‌کنند را نمی‌پذیرد. یک جنگ اقتصادی درمی‌گیرد که در نهایت به نفع چین است. اروپا برای گسترش روابط با ایران و برقراری همکاری و امنیت در منطقه خلیج فارس اعلام آمادگی می‌کند. چه برجام حفظ شود یا نه، ایران در حال تقویت مواضع خود در شرق مدیترانه است بدون اینکه از خطوط قرمز اسرائیل عبور کند. در این شرایط طرفین به مواضع یکدیگر حملات نقطه‌ای کرده تا پیام‌هایی را رد و بدل کنند. به تدریج ایران و اسرائیل بازدارندگی متقابل را خواهند پذیرفت و روسیه و آمریکا وارد جنگ سرد در خاورمیانه خواهند شد و این به نفع روسیه است، فروش سلاح در منطقه به شدت افزایش می‌یابد این جنگ سرد به نفع هر دو است تاجایی که به سمت نبرد گرم پیش نرود که کاملاً به نفع چین است. این منطق رودروی «کنترل شده» به نفع سیستم پیر ایران است که حاضر نیست نرم افزار ایدئولوژیک خود را به روز رسانی کرده و نه اینکه قدرت را به نسل جوان بسپارد.

در ایران همانند اسرائیل خیلی‌ها معتقد به گفتگوی غیررسمی در بدو امر هستند (Razoux, 2017- 2018). اما شروع گفتگو را هنوز زود می‌دانند. در هر دو کشور پوپولیست‌ها و محافظه کاران با هم متحد شده‌اند. مقامات ایران معتقدند ابتدا باید ریاض را تضعیف کرد و سپس به مذاکره با واشنگتن یا اسرائیل پرداخت. اسرائیل هم در نظر دارد قدرت حزب الله را کاهش دهد تا حاشیه مانور تهران کاهش یابد.

فرصتی برای فرانسه

اکنون مناقشات تاریخی میان ایران و فرانسه دیگر مطرح نیستند و زمان آن فرارسیده تا فرانسه در بازی منطقه‌ای ایفای نقش کند (Razoux, 2017) و یک مخاطب معتبر برای همه بازیگران منطقه باشد. به نفع پاریس است که گفتگو با تهران را تقویت کند تا هم تنش منطقه لبنان افزایش نیابد و هم از درگیری احتمالی میان اسرائیل، تهران و عربستان سعودی جلوگیری کند. با تضعیف رهبری آلمان، بریتانیا و ایتالیا در اروپا، از منظر سران ایران، فرانسه مخاطبی قدرتمند در اروپاست و تنها کشوری است که می‌تواند آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد. سفر مکرون به تهران می‌تواند برگ نوبنی از روابط دوجانبه پیرامون همکاری اقتصادی، امنیتی، انرژی، صنعتی، زیست محیطی، دانشگاهی و تحقیقاتی ... بگشاید. سه نشانه از طرف فرانسه برای ایران می‌تواند اطمینان بخش باشد که فرانسه سیاست خارجی خود در خاورمیانه را متعادل کرده: ابتدا برقراری فرایند پرداخت بانکی برای ایران، سپس کنار نهادن سازمان مجاهدین خلق که در فرانسه پناهنده هستند و ایرانی‌ها آن‌ها را تروریست می‌دانند، و بالاخره اعزام وابسته نظامی به تهران^۱. اکنون مدتی است که فرانسه موقعیت‌های خود در خاورمیانه را سوزانده است و این به نفع آمریکا، روسیه و چین است (Razoux, 2018 :22).

۱. آخرین وابسته نظامی فرانسه در سال ۲۰۱۱ پس از تعرض به سفارت بریتانیا در تهران، از ایران فراخوانده شد.

روابط میان روسیه، ایران و ترکیه

آقای کلمان ترم^۱ در مقاله خود با عنوان «روابط میان روسیه، ایران و ترکیه» به بررسی روابط سه کشور مهم منطقه پرداخته است. ابتدا وی بیان می‌دارد که صفویه را می‌توان یک امپراتوری نامید. اما در مورد امپراتوری بودن سلسله‌های پیش از اسلام شکی نیست (Briant, 1996). ایران پس از نیمه دوم قرن نوزدهم تا زمان رضا شاه به تدریج تبدیل به یک حکومت ملت پایه شد. ایران و روسیه به محض برقراری روابط دیپلماتیک در قرن شانزدهم، به مقابله با امپراتوری عثمانی پرداختند (Therme, 2018: 28). در واقع استراتژی صفویه در برابر امپراتوری عثمانی ائتلاف با رقبای آن بود لذا اولین سفرای ایران به اروپا اعزام شدند اما هدف اصلی این سفرها اقتصادی بود (Matthee, 2003). روسیه نقش میانجی در تجارت میان ایران و بریتانیا را انجام می‌داد. عبور کالاها از خاک روسیه موجب می‌شد تا کالاهای به مقصد بریتانیا از مناطق تحت نفوذ عثمانی و پرتغالی‌ها عبور نکنند. در سال ۱۵۵۳، شرکت‌های مسکووی و راشا به منظور گسترش این جاده بازرگانی که از دریای خزر عبور می‌کرد تأسیس شدند. این نقش میانجیگری اقتصادی روسیه میان ایران و بریتانیا، موجب شد تا تجار روس در سرزمین امپراتوری صفویه مستقر شوند و کاشان حد جنوبی آن‌ها بود. مبادلات تجاری از مسیر روسیه بدلیل ناامنی در ولگا در سال ۱۵۸۱ متوقف شد (Lockhart, 1986, p. 383). این جاده که شش بار توسط شرکت مختلط روس و بریتانیا طی سال‌های ۱۵۶۰ الی ۱۵۸۰ راه اندازی شد اما ناکام ماند و نتوانست تجارت ایران را از محور شرق-غرب به محور شمال-جنوب تغییر دهد و از مسیر رود ولگا و خزر عبور کند (Ferrier, 1986, p. 431). این اقدام با مخالفت شدید عثمانی‌ها، ونیزی‌ها و ارمنی‌ها مواجه بود که با روسیه از مسیر عثمانی تجارت داشتند.

مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که اولین روابط ایران و روسیه ابتدا علیه امپراتوری عثمانی بود. بدین ترتیب روسیه در استراتژی بزرگ با اروپا تلاش کرد ایران را در مبارزه علیه عثمانی وارد کند.

۱ Clément Therme . پژوهشگر برنامه خاورمیانه در انستیتو بین المللی مطالعات استراتژیک لندن.

مقامات صفوی پیشنهادات حاکمان روس و اروپایی (لهستانی، سوئدی و....) برای تشکیل ائتلاف علیه عثمانی را رد می‌کردند. همکاری با روسیه و اروپا منحصر به مبادله سفیر بود و همکاری نظامی نبود. در واقع کنترل ترک‌های عثمانی عامل اصلی روابط همکاری پارسیان، روس‌ها، لهستانی‌ها و آلمان‌ها بود (Therme, 2018: 29).

پس از صفویه و در دوران قاجار «بازی بزرگ» روسیه و بریتانیا برای کنترل پارس شروع شد. هدف اصلی بریتانیا کنترل مرزهای هند بود. در اوایل قرن نوزدهم عثمانی و ایرانی‌ها شکست از روسیه را تجربه کردند و دو قرارداد گلستان و ترکمانچای بر ایران تحمیل شد.

پیوستن ایران به پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ تأکید ایران بر قرار داشتن در بلوک ضد کمونیستی بود و خشم مقامات شوروی را به عنوان تهدید برانگیخت. متعاقب این امر روزنامه پراودا چاپ شوروی، نوشت که ایران بموجب معاهدات ایران و شوروی مورخ ۱۹۲۱ و ۱۹۲۷ حق ندارد به یک پیمان «ضد شوروی» بپیوندد (Laqueur, 1959, P. 208). پس از اینکه خروشچف به دبیرکلی حزب کمونیست در سال ۱۹۵۳ رسید دوره‌ای کوتاه از آرامش در روابط ایران و روسیه برقرار شد. در سال ۱۹۵۶ شاه برای اولین بار یک سفر سه هفته‌ای به شوروی رفت. در سال ۱۹۵۷ موافقتنامه نحوه استفاده از رودهای اترک و ارس به امضا رسید. در سال ۱۹۵۹ ایران تقاضا کرد مواد ۵ و ۶ پیمان دوستی ۱۹۲۱ لغو شود و شوروی هم خواست که ایران از پیمان سنتو خارج شود و موافقتنامه دفاعی دوجانبه میان آمریکا و ایران که همان سال امضا شده بود لغو شود (Dadmehr, 1987, p. 25). به همین دلیل روابط دیپلماتیک ایران و شوروی طی سال‌های ۱۹۵۹ الی ۱۹۶۲ قطع شد. پس از سال ۱۹۶۲، روابط میان ایران و اتحاد شوروی و سپس میان ترکیه و شوروی بویژه در زمینه اقتصادی بهبود یافت. در واقع شاه می‌خواست با این روابط، حاشیه‌مانور خود در برابر آمریکا را افزایش دهد. شاه می‌خواست با گشایش سیاست خارجی به رقبا و متحدان آمریکا، استقلال ایران را افزایش دهد.

ترکیه و روسیه در برابر بحران هسته‌ای ایران

میان ترکیه و روسیه برای حل بحران هسته‌ای ایران رقابت وجود داشت. روسیه هنگامی که در سال ۲۰۱۰ بیانیه تهران میان ایران، ترکیه و برزیل برای حل بحران هسته‌ای ایران به امضا رسید رفتار مبهم و دوگانه‌ای داشت. این موافقتنامه سه جانبه، توان دیپلماتیک ایران در زیر سؤال بردن چیزهایی را نشان داد که انقلابیون اسلامی آن را «نظم بین الملل غربی» می‌نامند (Therme, 2012). این مسأله موجب واگرایی میان ایران، ترکیه و روسیه نشد. ترکیه و روسیه در مورد روش غربی‌ها در این پرونده اختلاف نظر دارند، اما هر دو درصدد کانالیزه کردن توان هسته‌ای ایران هستند. با شکل‌گیری گروه مذاکره‌کننده ۵+۱ ایران تلاش داشت ترکیه و برزیل هم به گروه اضافه شوند یعنی ۵+۳ تا بدین ترتیب از قدرت و نفوذ غربی‌ها در گروه مذاکره‌کننده کاسته شود.

ظهور مثلث ژئوپلیتیک میان روسیه، ترکیه و ایران

به نظر می‌رسد نفوذ منطقه‌ای ترکیه، روسیه و ایران در فرایند مذاکرات صلح آستانه (می ۲۰۱۷) و سوشی (ژانویه ۲۰۱۸) محدود بود. تلاش این سه کشور برای برقراری صلح در سوریه با مخالفت اپوزیسیون سوریه مواجه شد. در مذاکرات سوشی، اپوزیسیون و کردهای سوریه به دلیل تهاجم ترکیه به کردها حضور نداشتند. به نظر غربی‌ها این نشست‌ها با شکست مواجه شد زیرا تلاشی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت بشار اسد بود (Therme, 2018: 37). در بحران سوریه به نظر ترک‌ها، حمایت آمریکا از کردها مشکل‌آفرین است، برای ایران هم یک نبرد حیاتی (نظامی، فرهنگی و اقتصادی) علیه «الگوی غربی» است و برای مسکو قرار گرفتن در رده اول رقیب جهانی آمریکاست. البته همکاری روسیه با ایران در سوریه به معنی هماهنگی دیپلماتیک نیست زیرا روسیه با رقبای منطقه‌ای ایران (اسرائیل و عربستان) روابط خوبی دارد. ترکیه هم از گسترش نفوذ ایران در فضای تمدن عربی نگران است. از سوی دیگر ایران از زمان

به قدرت رسیدن ترامپ در سال ۲۰۱۷ بیش از پیش در صحنه بین المللی منزوی شده و همین امر گزینه‌های ایران در سیاست خارجی را محدود می‌سازد.

اسرائیل و ایران: دشمنان جعلی؟

فردریک انسل^۱

فردریک انسل در مقاله خود با عنوان «اسرائیل و ایران: دشمنان جعلی؟» می‌نویسد: از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وضعیت ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا دگرگون شد و رقابت میان ایران و اسرائیل یکی از کلیدهای اصلی این رقابت شده است. از سال ۲۰۱۱ و شروع جنگ سوریه، این رقابت که تاکنون بیشتر کلامی، دیپلماتیک و سایبری بوده به عرصه نظامی و امنیتی کشیده شده است.^۲ پس از آنکه اسرائیل یک پهباد ایرانی را سرنگون و موشک‌های ایرانی یک جنگنده اف ۱۶ اسرائیلی را سرنگون کردند، احتمال رودرویی میان این دو کشور افزایش یافته است. وضعیت خاورمیانه در شرایطی که بخش وسیعی از آن پشت عربستان سعودی (سنی) و بخشی پشت ایران (شیعی) هستند چه می‌شود؟

مزایای مشترک ادعای دشمنی و رقابت

در ایران، افکار عمومی معتقد است که به لطف حکومت، هشت سال در برابر تهاجم بیگانه مقاومت کرده و از سوی دیگر در میانه قدرت‌های منطقه اقتدار دارد: در اطراف آن پاکستان از نظر نظامی و جمعیتی نسبت به ایران برتری دارد، ترکیه سنی مذهب که حمایت آذربایجان را دارد و آذربایجان نسبت به تبریز و استان‌های آذری ایران ادعا دارد و جهان عرب که سراسر رقیب ایران است. ایران از گفتمان ناسیونالیستی شیعی استفاده می‌کند زیرا در این کشور تشیع

۱. Frédéric Encel (Born: March 4, 1969) دکترای ژئوپلیتیک و استاد دانشگاه پاریس هشت (سن دنس)، مدرس مسایل بین الملل و خاورمیانه در انستیتو علوم سیاسی پاریس. برنده بهترین اثر جغرافیایی از انجمن جغرافیایی فرانسه.
۲. به گزارش دیده بان حقوق بشر سوریه، در ژانویه ۲۰۱۸، ۵۱۴۰۰۰ سوری (بیش از ۱۰۰۰۰۰ غیرنظامی) از سال ۲۰۱۱ کشته و ناپدید شده‌اند. تعداد زخمیها، آوارگان و پناهندگان بیش از هفت میلیون تن برآورد شده‌اند. در همه درگیریهای اسرائیل و اعراب از آغاز، حدود ۹۰۰۰۰ تن کشته شده‌اند.

مذهب ملی است. ایران انرژی ملی را به سمت دشمن خارجی هدایت کرده و همه ناکارآمدی‌های خود را به عامل خارجی نسبت می‌دهد. اما اکنون این استراتژی دیگر کارایی ندارد. در ناآرامی‌های سال‌های اخیر ایران، مقامات نه تنها غربی‌ها بلکه صهیونیسم را متهم معرفی می‌کنند. از سوی دیگر، دشمنی ایران با اسرائیل در راستای دشمنی کلی جهان اسلام و اعراب با رژیم صهیونیستی است و ایران خود را قهرمان مبارزه با رژیم صهیونیستی مطرح کرده است (HOURLCADE, 2016). مهره اصلی ایران در خط مقدم این مبارزه، حزب الله لبنان است و به همین سبب تسلیح و تجهیز این گروه برای ایران اهمیت فراوان دارد. حزب الله لبنان اکنون قویترین قدرت موشکی بالستیک در منطقه را دارد و این تهدیدی جدی برای اسرائیل است (Encel, 2018: 43).

در اسرائیل یک چهره شاخص دشمنی خاصی با ایران دارد و دائم خطر قدرت هسته‌ای یا موشکی ایران را به رخ جهانیان می‌کشد: بنیامین نتانیاهو. وی اولین بار که بر رقیب خود، شیمون پرز، در سال ۱۹۹۶ به پیروزی رسید، رهبر جوان حزب لیکود بود و امنیت را اولویت سیاست خارجی خود نه تنها در برابر اعراب بلکه در برابر ایران هم قرار داد. وی از آن زمان تاکنون هم در پست وزارت امور خارجه و هم نخست وزیری، لحن تنیدی علیه ایران گرفته و تهدید به حمله پیش‌دستانه به سایت‌های هسته‌ای ایران می‌کند. آیا تسلیحات ایران برای اسرائیل خطر جدی است؟

حقایق میدانی و رای ادعاها

پس از انقلاب اسلامی، عراق تهاجم همه جانبه‌ای علیه ایران آغاز کرد و کشورهای عرب و اروپایی از وی حمایت کردند. براساس ضرب المثلی که می‌گوید «دشمن دشمن من، دوست من است»، اسرائیل دشمن اعراب، دوست ایران می‌توانست باشد. ارتش ایران مجهز به سلاح‌های آمریکایی بود و نیاز به قطعات غربی داشت (Razoux, 2017-2018). انسل معتقد است ایران قطعات یدکی از اسرائیل دریافت کرده اما ایران همیشه این معامله را تکذیب کرده است. هنوز راه ارسال و دریافت این تسلیحات از طرف اسرائیل مشخص نیست اما ناظران و پژوهشگران آن را تأیید می‌کنند بویژه پس از واقعه ایران گیت در سال ۱۹۸۶. این کمک‌ها موجب توازن در

جنگ و مانع پیشروی عراق شد. هدف ایران از دریافت این کمک، تضعیف عراق و مقاومت در برابر او بود. حال آیا ایران در زمان حال به اسرائیل حمله می‌کند و یا برای محو اسرائیل اقدام خواهد کرد؟ مسلماً خیر. زیرا ایران نمی‌خواهد با تنها قدرت منطقه که توان و اراده نابودی ایران را دارد درگیر شود. از سویی حزب الله سلاح ایران نیست بلکه جنبش هویت جویانه شیعی در کشوری است که شیعیان مدت‌های مدید توسط دیگر گروه‌های مذهبی سرکوب می‌شدند. در سال ۲۰۰۶ که نیروهای حزب ا... وارد خاک اسرائیل شدند و به یک پایگاه نظامی حمله کردند و متعاقب آن اسرائیل حملات شدید هوایی و زمینی علیه حزب ا... آغاز کرد اما ایران مستقیم وارد درگیری نشد و مواضع اسرائیل را بمباران نکرد چرا؟ زیرا ایران به فکر تهاجمات تلافی جویانه اسرائیل به مواضع نظامی، بندری و هسته‌ای خود بود. این تکیه بیش از حد به حزب ا... لبنان برای ایران پیروزی نمی‌آورد، بلکه موجب تقویت روحیه ملی در اسرائیل و جلب بیشتر حمایت بین‌المللی شده است (Encel, 2018: 46).

اسرائیل تهدید می‌کند اما حمله نمی‌کند

یکی از استراتژی‌های اصلی اسرائیل از زمان تأسیس، تهدید دشمنان بوده است (Encel, 2005). اسرائیل در سال‌های ۱۹۸۱ سپس ۲۰۰۷ نیروگاه هسته‌ای عراق را بمباران کرد اما تاکنون به سرزمین ایران تهاجمی انجام نداده است. همچنین تهدیدات اسرائیل موجب شد برخی کشورهای عرب مانند لیبی و مصر دست از برنامه هسته‌ای خود بردارند. به همین سبب است که ایران درصدد دست یابی به انرژی هسته‌ای است تا از این تهدید در امان باشد. ایران حمایت قدرت‌های جهانی را هم ندارد. روسیه با ایران به روابط اقتصادی تمایل دارد و چین هم به پاکستان در منطقه اولویت می‌دهد. در واقع رقابت ایران و اسرائیل نظامی نیست. در سال ۱۹۸۱ که آمریکا هواپیماهای رادار آواکس را به عربستان تحویل داد، اسرائیل همه تلاش خود را کرد که مانع این کار شود در حالیکه قرار بود این هواپیماها علیه ایران در جنگ علیه عراق مورد استفاده قرار گیرد. آمریکا در عوض هواپیمای جنگی F-16 Netz به اسرائیل تحویل

داد و چند ماه بعد همین هواپیماها، عراق را با موفقیت مورد حمله قرار دادند. حال بعد از چهل سال، شاهد ژئوپلیتیک مشابه هستیم: رئیس جمهور آمریکا (اوباما) با دشمن اسرائیل توافقی امضا می‌کند و چند ماه بعد اسرائیل هواپیماهای جنگی F-35 کاملاً نو دریافت می‌کند. در واقع می‌توان گفت تهدیدات اسرائیل به این معنی بود که «هوای مرا داشته باش» یا درست تر «جدیدترین هواپیماهای جنگی به من بده» در غیراینصورت من اقدام می‌کنم (Encel, 2018: 50). این استراتژی در هر دو مورد موفق بود: اسرائیل تحویل آواکس به عربستان را برای خود تهدید جدی تلقی کرد و توافق هسته‌ای ایران را هم همینطور، در نتیجه از آمریکا جدیدترین هواپیماهای جنگی را که موجب برتری اسرائیل می‌شوند تحویل گرفت. هیچ ارتشی در دنیا هنوز F-35 در اختیار ندارد. بدین ترتیب نتانياهو در افکار عمومی اسرائیل جایگاه خوبی بدست آورد.

ترکیه و ایران: آیا تفاهمی قلبی دارند؟

نورا سنی^۱

نورا سنی در مقاله خود با عنوان «ترکیه و ایران: آیا تفاهمی قلبی دارند؟» می‌نویسد: مرز مشترک ایران و ترکیه به طرز باورنکردنی طی چهار قرن و پس از موافقتنامه قصر شیرین (۱۶۳۹) تغییر نکرده است. این امر شگفت انگیز است در منطقه‌ای که جغرافیای ملل، مذاهب و اقوام آن دائم در حال تغییر بوده، تشریح ثبات مرز دو کشور کار آسانی نیست. در واقع تنش‌های دو کشور از آن زمان تاکنون موجب تغییر مرزها نشده است. محمدرضا جلیلی (مورخ ایرانی) این وضعیت دو کشور را چنین تشریح می‌کند: «دو شیر کنار یکدیگر که با هم نمی‌جنگند» (Djalili, 2015). هر دو کشور بازمانده امپراتوری بزرگی هستند و اکنون از نظر جمعیت یکسان هستند (حدود هشتاد میلیون). هر دو کشور دارای طبقه متوسط تحصیلکرده و حریص مصرف، جوانان شهری متصل به جهان غرب هستند. پس از جنگ جهانی اول، هر دو کشور با هدایت یک نظامی آموزش دیده به سبک غربی (کمال آتاتورک و رضا شاه)، راه مدرنیسم را در پی گرفتند.... پس از جنگ جهانی دوم، هر دو کشور از هراس شوروی، به جناح بلوک غرب پیوستند و پایه‌های

^۱. استاد انستیتو ژئوپلیتیک پاریس، دانشگاه پاریس هشت.

منطقه‌ای استراتژی غربی شدند. در سال ۱۹۵۲ ترکیه با امضای پیمان بغداد همراه با ایران، عراق و پاکستان به استراتژی آمریکا و بریتانیا برای مقابله با شوروی پیوستند (Seni, 2018: 57). پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دو کشور در یک بلوک قدرت قرار داشته و راه تقریباً مشابهی برای مدرنیزاسیون برگزیده بودند اما پس از انقلاب، دو کشور در دو جناح مخالف قرار گرفتند، ترکیه مظهر لائیسیته، جهت‌گیری غربی و روابط نزدیک با اسرائیل بود که جمهوری اسلامی به شدت با این موارد مخالفت دارد. در بحران سوریه هم دو کشور موضع متفاوتی داشتند اما پس از کودتای نافرجام ترکیه که ایران از دولت ترکیه حمایت کرد، رابطه دو کشور بهبود یافت.

استراتژی نرم از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱

هنگامی که اسماعیل جم^۱ در سال ۱۹۹۷ به وزارت امور خارجه ترکیه منصوب شد، چرخشی به سمت عادی‌سازی روابط با ایران داشت. وی روشنفکر، تحصیل کرده در علوم سیاسی پاریس، نویسنده و ایدئولوگ بود. وی نگرش چند بعدی به سیاست خارجی ترکیه داد و در افق جغرافیایی خود، ماورای قفقاز و آسیای میانه را اضافه کرد. بدین ترتیب در سیاست خارجی ترکیه، بعد از فروپاشی دیوار برلین، ایالات متحده آمریکا اولویت یافت. اما جم آنقدر باهوش بود که ترکیه را در استراتژی آمریکا مبنی بر انزوای روسیه و ایران، اسیر نکند. بدین ترتیب وی با ساخت لوله نفت تبریز به آنکارا که از ارزروم (شهر بزرگ شمال شرق آناتولی) می‌گذرد موافقت کرد. اجرای این پروژه بدون ایمن‌سازی سیاسی روابط میان دو کشور امکان‌پذیر نبود. در سال ۱۹۹۸، ایران و ترکیه یک تفاهم‌نامه همکاری امنیتی به امضا رساندند که بموجب آن ایران به درخواست ترکیه، گروه پ.ک.ک را یک گروه تروریستی شناخت. در همان زمان ترکیه با آذربایجان قرارداد ساخت لوله گاز باکو-تفلیس-جیهان را به امضا رساند. بدین ترتیب ترکیه نقشی فراتر از یک تجزیه‌کننده جهان غرب از جهان مسلمان ایفا کرد و از نقش حاشیه‌ای در ناتو خارج شد و نقش «بائبات‌کننده» منطقه‌ای به ترکیه سپرده شد. این سیاست گشایش ترکیه

به خاورمیانه بود و دولت‌های بعد از جم، یعنی رجب طیب اردوغان این سیاست را با عنوان «سیاست تنش صفر با همسایگان» تئوریزه کردند (Seni, 2018: 60).

دیپلماسی انرژی از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱

ترکیه گاز تولید نمی‌کند و فقط ده درصد نفت مصرفی خود را تولید می‌کند پس این کشور ۹۹ درصد گاز و ۸۹ درصد نفت مورد نیاز خود را وارد می‌کند. به علت آهنگ سریع رشد ترکیه، افزایش مصرف انرژی آن سالانه ۵ درصد است. بدین ترتیب وابسته به تأمین کنندگان اصلی انرژی خود یعنی روسیه و ایران است. ترکیه ۱۶,۲ درصد گاز مورد نیاز خود و ۲۲,۴ درصد نفت مصرفی (آمار ۲۰۱۶) خود را از ایران خریداری می‌کند. روسیه ۵۵ درصد گاز و ۱۲,۴ درصد نفت مصرفی ترکیه را تأمین می‌کند. در سال ۲۰۱۵، حجم هزینه انرژی ترکیه از تولید داخلی خالص، بالغ بر ۸ درصد بود. صادرات ایران به ترکیه سه برابر بیشتر از واردات از این کشور (به دلار) است. در سال ۲۰۱۴ این اختلاف تجاری بالغ بر ۵,۹۴۵ میلیون دلار بود. انرژی بیشتر کالای صادراتی ایران به ترکیه است. صادرات گاز ایران به ترکیه از نیمه اول سال‌های ۲۰۰۰ پس از ساخت لوله تبریز به ارزش شروع شد. در آن دوران، ترکیه مشتری مهم گاز ایران بود (Seni, 2018: 61).

ایران گاز خود را تنها به صورت خام صادر می‌کند و ترمینال تصفیه گاز طبیعی (GNL) در اختیار ندارد و نمی‌تواند از کشتی‌های تانکر گاز استفاده کند. دلیل این امر تحریم‌های بین‌المللی است که همه شرکت‌های مهم بین‌المللی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری در صنعت گاز ایران (تصفیه و حمل و نقل گاز) خارج شدند و ایران علیرغم اینکه نخستین دارنده منابع گاز جهان است، اما نمی‌تواند عمده‌ترین صادر کننده گاز باشد (Lorin, 2015, p. 53). این مسأله که ترکیه تنها خریدار گاز ایران بود، دو کشور را به نوعی به یکدیگر وابسته ساخت. همین امر موجب حسن همسایگی دراز مدت میان دو کشور شد و روابط ژئوپلیتیک دو کشور در خاورمیانه بویژه در مورد اهداف آمریکا هماهنگ شد. ترکیه به مرور خرید گاز از ایران را افزایش داد. این امر در راستای سیاست احمد داوود اوغلو برای همکاری منطقه‌ای میان همسایگان با وزن مشابه می‌باشد.

برنامه هسته‌ای ایران در استراتژی حسن همجواری ترکیه

مسئله هسته‌ای ایران برای ترکیه یک مسأله استراتژیک است. جهت‌گیری دولت ترکیه در این موضوع تابع همان منطق افزایش خرید گاز از ایران می‌باشد یعنی همکاری بلند مدت با ایران. اما گاه این استراتژی ترکیه با منافع و تعهدات مشارکان غربی برخورد دارد. از زمان شروع اقدامات تنبیهی آمریکا علیه ایران از سال ۱۹۹۶ و تصویب قانون مجازات‌های ایران و لیبی، بارها ترکیه نزد قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت برای پرونده هسته‌ای ایران میانجی‌گری کرد. ترکیه ابتدا تلاش کرد ایران مقررات آژانس انرژی بین‌المللی انرژی را اجرا کند. هنگامی که ایران در سال ۲۰۰۳ فعالیت‌های هسته‌ای خود را از سر گرفت، اردوغان که در آن زمان نخست‌وزیر بود، در باکو با آقای احمدی نژاد دیدار و به وی خاطر نشان کرد که جامعه بین‌الملل به هیچ وجه حرکت ایران به سمت سلاح هسته‌ای را نمی‌پذیرد. در سال ۲۰۰۶ که پرونده هسته‌ای ایران موجب تنش شدید میان ایران و گروه ۵+۱ شد، دیپلماسی ترکیه توسط عبدال... گل (وزیر امور خارجه وقت ترکیه) نقش تسهیل‌کننده میان دولت‌های غربی و ایران را بازی کرد. البته نقش میانجی‌گری بازی نکرد زیرا به ترکیه رسماً اجازه میانجی‌گری در اختلافات طرفین داده نشد.

در تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۰۹ قطعنامه آژانس انرژی اتمی با امضای ۲۵ عضو از جمله روسیه و چین صادر شد که در آن ایران متهم شد یک سایت غنی‌سازی اورانیوم را مخفی کرده است، ترکیه ابستانسیون^۱ کرد. همان سال که مذاکرات ۵+۱ به طور موقت متوقف شد، اردوغان (نخست‌وزیر وقت ترکیه) به تهران سفر کرد و ضمن تأکید بر موضع کشورش در پرونده هسته‌ای ایران، برنامه هسته‌ای ایران را «انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز و انسان‌دوستانه» توصیف کرد.

زمانی که شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۹ ژوئن ۲۰۱۰، مجازات‌های جدیدی علیه ایران به تصویب رساند، برزیل و ترکیه رأی منفی دادند. همین امر موجب ایجاد شبهه در جهت‌گیری

۱. روشی در رای‌گیریهای شوراهای پارلمانها و مجامع که نماینده به هنگام رأی دادن، از صحن خارج می‌شود و هیچ رأیی نمی‌دهد.

و تعهدات ترکیه به غرب شد. چرا برنامه هسته‌ای ایران که موجب نگرانی جامعه جهانی شد، برای ترکیه هراس آور نبود؟ هنگامی که شورای امنیت سازمان ملل مجازات‌های جدید ژوئن ۲۰۱۰ را به تصویب رساند، جنگ میان اسرائیل و علیه حماس در غزه (۲۰۰۸-۲۰۰۹) تازه پایان یافته بود. در طی این جنگ، ترکیه لحن تندی علیه اسرائیل داشت. این مسأله با استراتژی «مشکل صفر با همسایگان» در تقابل بود. ترکیه در پی رهبری جهان عرب-اسلامی و سنی بود. این هدف با شروع بهار عربی محقق شد. نقطه کلیدی این تمایل به رهبری جهان اسلام، مخالفت با اسرائیل است. رجب طیب اردوغان در آن زمان به حمایت از فلسطینیان غزه پرداخت و بیانات ضد اسرائیل را افزایش داد تا جایی که رسانه‌ها این سیاست را «بازی برای اعراب» نامیدند. این سیاست ادامه یافت تا جایی که روابط ترکیه و اسرائیل قطع شد. این سیاست رهبری جهان اسلام، با حضور عربستان سعودی تقابل داشت لذا ترکیه به ایران نزدیک شد و همین امر رقابت ایران و عربستان را تشدید کرد. این سیاست ترکیه موجب همراهی با برنامه هسته‌ای ایران شد. ترکیه ترجیح داد ایران را در پروژه خود در نفوذ بر جهان عربی اسلامی، در کنار خود داشته باشد. بدین ترتیب اردوغان و جبهه قهرمان ملی هم به خود گرفت (Seni, 2018: 64).

ایالات متحده آمریکا و ایران: از دوستی تا کینه

ژان لمبرت^۱

لمبرت در مقاله خود با عنوان «ایالات متحده آمریکا و ایران: از دوستی تا کینه» می‌نویسد: ایران و آمریکا چهل سال است که به یکدیگر اهانت کرده، تهمت زده و تهدید می‌کنند. ایرانیان آمریکا را شیطان بزرگ و آمریکا ایران را حامی تروریسم می‌داند. هدف و سودمندی این مواضع کاملاً مشخص نیست اما یک توافق ضمنی وجود دارد اینکه تاکنون وارد رودرویی مستقیم

۱. ژان لمبرت استاد در دپارتمان تاریخ و مطالعات خاورمیانه آکادمی دریایی آمریکا. وی به مدت ۳۴ سال دیپلمات آمریکایی بود و در خاورمیانه و کشورهای مسلمان آفریقا مسئولیت داشت. از سال ۱۹۸۱-۱۹۷۹ در سفارت آمریکا در تهران بود و به مدت چهارده ماه جزو گروگانهای آمریکایی بود.

نشده‌اند. هنگامی که رودرویی نزدیک می‌شود هر دو کشور در سایه قرار می‌گیرند و به تهدید، تحریک، ارجاع به سازمان ملل و اخیراً حملات سایبری اکتفا می‌کنند. آمریکا که در افغانستان، عراق، کره و سوریه درگیر است علاقمند نیست بحران جدیدی با ایران برای خود بگشاید. براساس قانون مادها و پارس‌ها (براساس کتاب دانیل، تورات) که پنج ماده دارد، این دو کشور با هم رودرو نشده‌اند. این قواعد پنج گانه عبارتند از: ۱) اگر دری گشوده شد، از آن عبور مکن. این امر می‌تواند شما را به ناشناخته برساند (مثلاً یک توافق). ۲) هرگز به پیشنهادات جناح مقابل «بله» نگوئید و گرنه شما بدترین گناه را مرتکب شده‌اید: یعنی در موضع ضعف قرار گرفته‌اید. اما «نه» گفتن، شما را در موضع قدرت قرار می‌دهد. دلیل هرچه که باشد، در اینجا روابط «قدرت» جایگزین عقل شده است. ۳) بدانید که جناح مقابل بسیار متخاصم است. هدف آن که هرگز عوض نمی‌شود، تضعیف و تزلزل ماست. ایرانی‌ها معتقدند که آمریکا هرگز هدف تغییر رژیم ایران را عوض نکرده و هر زمان از مسیری خاص آن را پیگیری می‌کند. به نظر آمریکائی‌ها هم ایران همیشه شر است و این امر در ماهیت آن است. ۴) طرف مقابل هرچه که بگوید برای انحراف ماست. هرچه کلام و رفتار آن‌ها مهربان‌تر باشد، میزان تزویر آن بالاتر است. نماینده اوباما در کمیته امور خارجه سنا (سوم اکتبر ۲۰۱۳) گفت: «تزویر در دی ان ای ایرانی‌ها وجود دارد»؛ و ایرانی‌ها هنگامی که اوباما در سال ۲۰۰۹ گفت روابط ایران و آمریکا روند جدیدی می‌یابد، را باور نکردند. ۵) همه چیز سخت‌تر از آن است که فکرش را می‌کنید. هر بار که فکر می‌کنید امور پیشرفت خواهند داشت، یک مشکل مانع کار می‌شود. در ژانویه ۲۰۰۹ که برجام شکل گرفته بود، دو شناور نیروی دریایی آمریکا وارد آب‌های ایران در خلیج فارس شدند.

از دوستی تا نفرت

باید گفت که روابط ایران و آمریکا همیشه بد نبود. طی یک قرن، آمریکا متحد ایران در مبارزه برای عزت، احترام، استقلال و تشکیل حکومت مقتدر بود. آمریکا هرگز مانند روسیه و بریتانیا در مورد ایران عمل نکرد، روسیه و بریتانیا در چهارچوب بازی بزرگ خسارات و شکست‌های

زیادی بر ایران تحمیل و بخش‌های وسیعی از سرزمین ایران را جدا کردند (Limbert, 2018:69). بعد از جنگ دوم جهانی، روابط ایران و آمریکا بسیار گسترش یافت تا جایی که ایران وابسته به این کشور شد اما آمریکا به احساسات مردم ایران توجه نکرد و تنها در پی هدف ضدکمونیستی خود بود. در سال ۱۹۶۴ آمریکا، شاه ایران را وادار کرد تا «موافقت نامه وضعیت نیروها» موسوم به سوفاف^۱ را اصلاح کند و طبق آن مستشاران آمریکایی از مصونیت برخوردار شدند. ایرانی‌ها این امر را تحقیر خود می‌دانند. با این اشتباه، آمریکا بهانه قوی به دست مخالفان شاه دادند. بهانه‌ای که به طور گسترده مورد اقبال مردم ایران بود و طبقه متوسط، روشنفکران، ملی‌گراها همگی به مخالفت با سیاست‌های شاه پرداختند.

پس از ۱۹۷۳، ایران به نوعی دچار نحسی نفت شد. درآمدهای نفتی و به موازات آن هزینه‌ها افزایش یافت. بودجه دفاعی ایران از ۱٫۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۹٫۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ افزایش یافت. در این مدت قراردادهایی بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار برای خرید تجهیزات نظامی از آمریکا منعقد شد. ایران سرزمین طلا برای آمریکایی‌ها شد و ۴۰ هزار آمریکایی برای یافتن ثروت به ایران وارد شدند و حضور این تعداد خارجی در ایران موجب بروز مشکلات اجتماعی و تحریک احساسات عمومی شد. کارمندان آمریکایی در ایران چندین برابر هم‌تایان ایرانی خود دستمزد دریافت کرده و به هیچ وجه به آداب و سنن و اعتقادات بومی مردم احترام نمی‌گذاشتند. هنگامی که در سال ۱۹۷۳، نیکسون، ریچارد هلم (رئیس پیشین سیا) را به عنوان سفیر به ایران فرستاد، پیام این کار آمریکا به ایران واضح بود: یعنی ما حاکم بر امور شما هستیم. این بی‌توجهی آمریکا بهای سنگینی داشت یعنی انقلاب ۱۹۷۹ ایران. شاه از آمریکا کمک خواست اما ناتوان‌تر از آن بود که در مقابل انقلاب مردمی بایستد.

شاه سایه آمریکا را در پشت تحولات داخلی ایران می‌دید و آمریکا خود را مواجه با تئوری «قوی سیاه» می‌دید. هیچکس فروپاشی ناگهانی رژیم شاه را پیش بینی نمی‌کرد. در سال ۱۹۷۷، کارتر

1 . Status of Forces Agreement (Sofa)

به ایران سفر کرد و ایران را کشوری باثبات و خوشبخت معرفی کرد. اما با فراگیری انقلاب، کارتر از مشاورانش نظر خواست اما آن‌ها نظری نداشتند و معتقد بودند شاه نمی‌تواند قدرت را حفظ کند. شاه سقوط کرد و ملی‌گراها دولت را در اختیار گرفتند اما در برابر قدرت روحانیون قرار داشتند. جناح چپ فعال بود و ملی‌گراها را عامل آمریکا معرفی می‌کردند. رادیو تلویزیون هم دائم پیام‌های مارکسیستی لنینیستی با رنگ و لعاب اسلامی پخش می‌کردند (Limbert, 2018:77). جناح راست هم نگران قدرت‌گیری جناح چپ بود. سال‌ها همین رابطه تخاصم لفظی و تهدید میان دو کشور برقرار است و زمان برای تغییر این لحن فرا نرسیده است.

در سال ۲۰۰۹، باراک اوباما در تبلیغات انتخاباتی خود وعده داد که گفتگو با رقبای آغاز خواهد کرد و تلاش کرد به ایران این پیام را بدهد که گذشته را فراموش کرده و دست از رقابت و تهدید برداریم. در همان سال انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار شد (۱۳۸۸) و متعاقب آن شورش و اعتراضات خیابانی در اعتراض به نتیجه انتخابات به راه افتاد و مقامات ایرانی، آمریکا را مسئول این تنش‌ها معرفی کردند. هر دو کشور آمادگی عادی‌سازی روابط را نداشتند و نمی‌دانستند اگر روابطشان بهبود یابد چگونه باید رفتار کنند. واشنگتن متعجب بود که چرا تهران دست آمریکا را رد می‌کند.

اکنون ترامپ با اقداماتی که انجام داده عملاً در جناح عربستان سعودی قرار گرفته است: تهدیدات، اتهام، تحریک، و بیانات تند. این رفتارهای ترامپ موجب شده ایرانیان عدم اعتماد خود به آمریکا را به خوبی توجیه کنند. دوباره دو ملت وارد بن بست شدند. گرچه دو کشور تاکنون به درگیری نظامی نپرداخته‌اند اما وضعیت میان آن‌ها شکننده است. بدون گفتگو و تبادل نظر، ممکن است دو کشور، یک واقعه در عراق، افغانستان، یا در خلیج فارس را بد تفسیر کنند و محاسبات فاجعه‌باری داشته باشند (Limbert, 2018:81). اما یک سؤال اساسی باقی می‌ماند: این دشمنی دائم با ایران تا کی در آمریکا ادامه می‌یابد و چه منافعی برای آمریکا دارد؟ آیا راه حلی وجود ندارد؟

نیم قرن روابط میان اروپا و ایران: تاریخی بی پایان

فرانسوا نیکولو^۱

نیکولو در مقاله خود با عنوان «نیم قرن روابط میان اروپا و ایران: تاریخی بی پایان» می‌نویسد: در سال ۱۹۶۳ یک موافقتنامه میان ایران و اروپا به امضا رسید که به ایران امکان می‌داد کالاهای سنتی خود را به اروپا صادر کند مانند پسته، فرش، خاویار (Tabatabaei, 2008). آلمان و فرانسه هم در پیشبرد برنامه هسته‌ای شاه در ایران کار می‌کردند. در سال‌های ۱۹۷۰ اروپا تعداد زیادی دانشجوی ایرانی را برای تحصیل پذیرفت. برخی از آن‌ها ایده‌های انقلابی اروپا را گرفتند و پس از بازگشت پست‌های کلیدی در نظام اسلامی برعهده گرفتند مانند ابوالحسن بنی‌صدر که ابتدا وزیر امور خارجه و سپس رئیس‌جمهور ایران شد. یا صادق قطب‌زاده. هر دو نفر از نزدیکان آیت‌الله خمینی در نوفل‌لوشاتو (از اکتبر ۱۹۷۸ تا فوریه ۱۹۷۹) بودند. در سال ۱۹۷۸ اروپائی‌ها شاهد اوج‌گیری انقلاب اسلامی، خروج شاه و ظهور یک رژیم جدید و ناشناخته بودند. تعداد زیادی ایرانی به اروپا، آمریکا و کانادا پناهنده شدند. فرانسه علیرغم خشم رژیم جدید ایران، به تعدادی از مخالفین رژیم ایران پناهندگی داد. هنگامی که سفارت آمریکا در تهران اشغال شد، اروپا تماماً با آمریکا متحد شد. سپس آلمان و فرانسه از صدام حسین در جنگ علیه ایران حمایت کردند. اجازه دادن هواپیماهای سوپر اتاندارد فرانسوی به عراق، و فروش مواد لازم برای ساخت بمب‌های شیمیایی توسط آلمان خاطره بدی برای ایرانی‌ها برجای گذاشت.

پس از پایان جنگ ایران و عراق، علیرغم فتوای آیت‌الله خمینی برای قتل سلمان رشدی، روابط ایران با اروپا به سمت عادی شدن پیش رفت. در سال ۱۹۸۸، فرانسه روابط خود با ایران را پس از قطع آن در ماجرای سلمان رشدی، از سر گرفت. در سال ۱۹۹۱، فرانسه بدهی خود بابت قراردادهای هسته‌ای زمان شاه را با ایران تسویه کرد. اروپا دیگر حاضر به همکاری هسته‌ای با ایران نبود فقط روس‌ها علیرغم مخالفت آمریکا، اتمام ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر را تقبل

۱. François Nicoullaud سفیر سابق فرانسه در تهران، مدرس کنونی در دانشسرای علوم سیاسی پاریس.

کرد. در سال ۱۹۹۲ اروپا در نشست شورای اروپا در ادینبورگ تصمیم گرفت «گفتگوی انتقادی» را با ایران شروع کند. واقعه میکونوس (ترور سه تن از رهبران کرد و مترجمشان در یک رستوران در آلمان) مانع این گفتگو نشد. اروپا از سیاست مهار دوگانه آمریکا علیه ایران و عراق حمایت نکرد. در سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق حمله کرد. فرانسه از این موقعیت استفاده کرد و دومینیک دو ویلپن (وزیر امور خارجه وقت فرانسه) همتایان بریتانیایی و آلمانی خود را متقاعد کرد تا یک نامه مشترک به ایران نوشته و خواستار از سرگیری گفتگو شوند. این اقدام موفق بود و سه وزیر اروپایی به تهران رفتند. یک بیانیه مشترک در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ صادر شد و در آن ایران توقف غنی سازی اورانیوم و امضای پروتکل الحاقی را پذیرفت (Nicoullaud, 2018: 87).

سال ۲۰۰۴، خاویر سولانا، مسئول سیاست خارجی وقت اروپا، با ایران مذاکره کرد تا بیانیه ۲۰۰۳ تمدید و اجرا شود. اجرای بیانیه با مشکل مواجه بود. اوایل سال ۲۰۰۵ ژاک شیراک، رئیس جمهور آمریکا (جرج بوش) را متقاعد کرد تا نسبت به ایران گشایشی باز کند یعنی مجوز تحویل قطعات یدکی هواپیماهای بوئینگ و برداشتن وتوی آمریکا بر پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی. اما آمریکا پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی را نپذیرفت.

در مذاکرات هسته‌ای، ایران روی حمایت جدی روسیه و چین حساب می‌کردند اما اینها علاوه بر کمک‌های مخفی به ایران، بیشتر تمایل به حفظ همکاری با غربی‌ها دارند. برخی کشورهای اروپایی از اینکه از حضور در گروه ۵+۱ محروم شدند ناراحت بودند. فرانسه و بریتانیا در این گروه یک مزیت داشتند، هم نماینده اروپا و هم نماینده شورای امنیت سازمان ملل بودند (Pouponneau, 2013).

ایران تمایلی برای توقف غنی سازی نداشت و از ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۰ شش قطعنامه علیه ایران در شورای امنیت به تصویب رسید و از ایران خواسته شد کنترل‌های شدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، توقف فعالیت‌های هسته‌ای و نیز غنی سازی و کاهش فعالیت‌های بالستیک خود را بپذیرد. آمریکا دید که این تحریم‌ها برای تسلیم کردن ایران کافی نیست لذا از سال ۲۰۱۰ اقدام به وضع

تحریم‌های یک جانبه کرد که بسیار فراتر از حوزه هسته‌ای و دفاعی بودند. بعد فراسرزمینی این تحریم‌ها اثر مخربی بر روابط ایران با اروپا داشت. هنگامی که در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ که ریگان مانع ساخت لوله انتقال گاز روسیه از سیبری به اروپا شد، و یا در سال‌های ۱۹۹۰ با قانون داماتو- کندی مانع سرمایه گذاری شرکت‌ها در بخش نفت و گاز ایران و لیبی شد، اروپا در برابر این اقدامات یکجانبه آمریکا مقاومت کرد و تا حدودی هم موفق بود. برای این مورد آخر، اروپا به بخش حل اختلافات سازمان تجارت جهانی رجوع کرد و متنی برای حمایت از شرکت‌های اروپایی در برابر صدمات قانون داماتو به تصویب رساند. کلیتون تسلیم شد و شرکت‌های توتال، بریتیش پترولیوم، شل و استات اویل توانستند در ایران کار کنند.

اما اروپا در سال ۲۰۱۰ چنین کاری نکرد و با آمریکا همراهی کرد تا ایران را در پرونده هسته‌ای وادار به مذاکره و تفاهم کند. هنگامی که در ۱۱ نوامبر ۲۰۱۱ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش خود فعالیت مخفی هسته‌ای ایران را تأیید کرد، فرانسه از کشورهای آلمان، کانادا، آمریکا، ژاپن، بریتانیا و شورای امنیت اروپا و رئیس کمیسیون اروپا خواست تا «تحریم‌هایی با شدت بیشتر برای وادار کردن ایران به مذاکره» در نظر بگیرند. بدین ترتیب یک سلسله تحریم‌های وسیع علیه ایران برقرار شد. این اقدامات اروپا مورد توجه آمریکا نبود و چندین بانک بزرگ اروپا^۱ مشمول جریمه‌های سنگین شدند. سنگین ترین جریمه مربوط به BNP Paribas بود که در سال ۲۰۱۴ پذیرفت حدود ۹ میلیارد دلار به دلیل دور زدن تحریم‌های ایران، سودان و کوبا جریمه پرداخت کند. سپس شرکت‌ها و مؤسسات ساخت و ساز و تجهیزات وادار شدند که بازار ایران را ترک کنند مانند صنایع خودرویی فرانسه که بیش از یک میلیارد یورو در سال متضرر شدند و چندین هزار شغل آنها کاهش یافت. شرکت‌های بزرگ بیمه و بیمه اتکایی قراردادهای

^۱ . Deutsche Bank, HSBC, ING, Crédit agricole, Standard Chartered, Barclays, Royal Bank of Scotland, Commerzbank...

بزرگی در زمینه حمل و نقل دریایی را از دست دادند. همچنین مبادلات فرهنگی و دانشگاهی میان ایران و اروپا کاهش یافت.

تماس‌های رسمی و غیررسمی

دیدارها و مذاکرات میان طرفین ادامه داشت، بیش از دوازده نشست تا می ۲۰۱۳ در بروکسل، وین، آنکارا، لیسبون، تهران، ژنو، استانبول، بغداد، مسکو و آلماتی برگزار شد. اما بیشتر آن‌ها بی نتیجه بود. در مورد محتوا، طرف مقابل ایران همیشه متقاضی بود که ایران ابتدا فعالیت غنی سازی را متوقف کند سپس وارد موضوع شوند و موضع خود را در مورد اینکه آیا حق غنی سازی ایران را به رسمیت می‌شناسند یا نه را مخفی می‌کردند. اما مذاکرات به دلیل ضعف رئیس هیأت ایرانی (سعید جلیلی مسئول هیأت ایرانی از ۲۰۰۷ الی نیمه ۲۰۱۳) کند پیش می‌رفت، وی دیپلمات حرفه‌ای نبود همچنین اختیارات کاترین اشتون هم محدود بود. اروپا در حال تشدید فشارها به ایران بود و اوپاما در پی یافتن راهی برای مذاکره بود به همین سبب جان کری (رئیس کمیسیون امور خارجه سنا) را به جای هیلاری کلینتون به سمت وزیر امور خارجه (۲۰۱۳) منصوب کرد. وی با سلطان قابوس عمان دیدار کرد تا راهی برای مذاکره با ایران بیابد. در مارس ۲۰۱۳ آمریکا به گوش ایران رساند که برنامه محدود و کنترل شده غنی سازی ایران را می‌پذیرد. دیگر آمریکا پیش شرط توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران را مطرح نمی‌کرد و این خود گشایشی مهم بود. سپس حسن روحانی (هوادار حل مسأله با مذاکره) به ریاست جمهوری ایران برگزیده شد و راه هموارتر شد. یک تماس تلفنی میان روحانی و اوپاما انجام شد اما تحول خاصی روی نداد. نشست مذاکرات با حضور هیأت جدید ایرانی از اواسط اکتبر شروع شد. آمریکا از ابتدا پروژه موافقتنامه‌ای را که با ایران تفاهم کرده بود روی میز نهاد (طرح اقدام مشترک)^۱ و در آن، شرایط، نحوه و زمان بندی مذاکرات تا حل مسأله هسته‌ای ایران مطرح شده بود. هر دو طرف باید حسن نیت خود را نشان می‌دادند از جمله: کاهش غنی سازی اورانیوم

ایران، کاهش تحریم‌ها بویژه تحریم فروش نفت ایران. روسیه، چین و آلمان نظری نداشتند زیرا ایران راضی بود، بریتانیا و کاترین اشتون هم همینطور اما فرانسوی‌ها ناراضی بودند و نسبت به متن نظر داشتند. لوران فابیوس (وزیر وقت امور خارجه فرانسه) در دیدار با جان کری گفت که به توافقی که با حيله تنظيم شده نمی‌پیوندد. متن طی مذاکرات اصلاح شد (Fabius, 2016).

حرکت نهایی تا توافق

با همه این‌ها، اروپا نقش جدی در نهایی شدن متن توافقنامه ایفا کرد که موسوم شد به «طرح اقدام جامع مشترک»^۱ (یا توافقنامه وین) که در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ به امضا رسید. هلگا اشمید (معاون دبیر کل و سپس دبیر کل اروپا) که پرونده ایران را از ابتدا در دست داشت، با قدرت وارد میدان شد و نظارت قضایی محکمی بر موادی از توافق که ابهام داشت قرارداد و نیز بر یک دست کردن متن تلاش کرد (Windt, 2017). فرانسه هم تلاش کرد تا یک توافق جامع و فراگیر تنظیم شود. پس از اجرایی شدن موافقتنامه وین (برجام)، بسیاری از تحریم‌ها برداشته و یا تعلیق شدند و زمان از سرگیری روابط اقتصادی و بازرگانی با ایران فرا رسید. هیأت‌های اروپایی وارد ایران شدند و تعداد زیادی فعال اقتصادی آن‌ها را همراهی می‌کرد. اما آمریکا تحریم‌های اصلی را نگهداشت و تنها بعد فراسرزمینی تحریم‌ها علیه شرکت‌های اروپایی را لغو کرد. آمریکا کنترل بر فعالیت‌های ایران را حفظ کرد و بدین ترتیب شرکت‌های اروپایی در روابط با ایران اگر از بانک‌ها یا شهروندان آمریکایی استفاده کنند، قابل مجازات باقی ماندند. بانک‌های بزرگ اروپایی بدین ترتیب امکان کار با ایران نداشتند. سیستم بانکی و مالی ایران به دلیل تعلق در زمان احمدی نژاد و نیز با اقدامات آمریکا صدمه زیادی دید. حسن روحانی تلاش کرد مسیر را اصلاح کند اما فرایند طولانی و کند بود. مشکل دیگر این بود که آمریکا و اروپا تحریم‌ها علیه سپاه پاسداران و همه شرکت‌ها و افراد وابسته به آن را حفظ کردند و سپاه هم در همه بخش‌های مالی، اقتصادی، پروژه‌ها، صنایع، کشاورزی و... ایران فعالیت جدی دارد لذا این تحریم‌ها باز هم ایران را متأثر

1 . Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA, Plan commun global d'action)

کرد. از سرگیری همه روابط عادی میان ایران و اروپا حتی اگر دو طرف اراده کامل داشته باشند باز هم دشوار است (Nicoullaud, 2018: 94).

اروپا تلاش می‌کرد تا دونالد ترامپ را آرام کند. امانوئل مکرون تمایل خود برای سفر به ایران را اعلام کرد اما برنامه بالستیک ایران، اروپا را نگران می‌کند. ایران هم دائم از مذاکره در دیگر موارد از جمله برنامه موشک‌های بالستیک امتناع کرده و فقط در مورد اجرای برجام مذاکره می‌کند. ایران برای گسترش روابط با اروپا انتظار سیاست سخت‌تر از اروپا در برابر واشتنگن دارد. دونالد ترامپ اعلام کرده که در ۱۲ می تصمیم خود برای خروج از برجام را اعلام خواهد کرد. اگر آمریکا از برجام خارج شود، همکاری ایران با دیگر اعضای امضاکننده برجام دشوار خواهد بود زیرا اقتصاد جهانی شده و مؤسسات اروپایی و آسیایی به شدت به یکدیگر وابسته هستند و همکاری دارند و با حجم عظیم اقتصاد آمریکا در اقتصاد جهانی، بیشتر شرکت‌های مهم در آمریکا سرمایه‌گذاری و فعالیت دارند. برای بسیاری از بانک‌های اروپایی، ممنوعیت کار با آمریکا به منزله نابودی خواهد بود. بانک‌های متوسط و کوچک هم با آمریکا و هم با بانک‌های بزرگ اروپایی همکاری دارند و نمی‌توانند مخالف نظر آن‌ها کار کنند.

به سوی جغرافیای سیاسی جدید ایران

برنارد هورکاد^۱

برنارد هورکاد در مقاله خود با عنوان «به سوی جغرافیای سیاسی جدید ایران» چنین می‌نویسد: تحلیل‌های جغرافیای سیاسی از ایران همیشه متمرکز روی اهمیت تنوع قومی و نیروی قوی روحیه ملی بوده که طی هزاران سال وحدت حکومت را در ایران تضمین کرده است (Planhol, 1993). تفاوت پیرامون - مرکز، میان فلات مرکزی با جمعیت پارسی و پیرامون غالباً کوهستانی و دارای جمعیت اقلیت قومی، بدرستی اصلی‌ترین عامل توصیف تفاوت‌های جغرافیایی در زمینه

^۱ Bernard Hourcade . جغرافیدان، ایران شناس و استاد مرکز ملی تحقیقات فرانسه، بخش جهان ایرانی (سوربن جدید)

آموزش، توسعه، جمعیت و جامعه است (Hourcade, 1998). این جغرافیا در دراز مدت در مرزهای مدرن ایران که توسط سلسله صفوی بنیان نهاده شد، قرار دارد (Hourcade, 2016, P. 23). پس از انقلاب مشروطه (۱۹۰۶) و انقلاب سفید محمدرضا شاه (۱۹۶۲) و چهار دهه پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، جامعه ایران شاهد تحولات دائم است. در حکومتداری تغییر چندانی روی نداده و همچنان حکومت به شدت متمرکز است. انقلاب ۱۹۷۹ ابتدا انقلابی شهری بود (Hourcade, 1980)، اما اکنون سراسر کشور دچار تحول است زیرا بیشتر مردم شهرنشین و وارد جریانات حاضر شده‌اند. روابط جدید قدرت از این پس جغرافیای سیاسی ایران را شکل می‌دهد یعنی روابط بین شهرها، در جامعه‌ای که عمیقاً متحول شده است. تمرکز شدید بویژه با اقتدار تهران، وجود دارد اما شهرهای جدید و روستاها مجهز به جاده و رسانه (تلویزیون، تلفن) هستند و دیگر مانعی در برابر جامعه شهری نیستند. سیاست بین الملل نقش مهمی در روابط قدرت میان مناطق و شهرها ایفا می‌کند. جنگ ایران و عراق موجب تخریب مناطق غربی ایران شد و به نظر می‌رسید آینده ایران در شرق تعریف شود. فروپاشی شوروی و قدرت گیری کشورهای نفتی خلیج فارس، فضای بازی برای ایران گشود، زیرا ایران شیعی، قرن‌ها میان همسایگان سنی و عرب و ترک خود منزوی شده بود.

انتخابات: سیاست ملی و منطقه‌ای

انقلاب اسلامی، روابط بین مردم و حکومت را دچار تحول کرد. استقرار نظام اسلامی با انتخابات (۳۱ مارس ۱۹۷۹) انجام شد و پس از آن نیز انتخابات پی در پی حیات سیاسی مردم ایران را متحول کرد. حضور گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری محمد خاتمی، و یا اعتراضات پس از انتخاب محمود احمدی نژاد، نشانگر اهمیت فرایند انتخابات در ایران دارد. در زمان تبلیغات انتخابات، نامزدها و مردم از آزادی، عدالت اجتماعی، توسعه، اشتغال و آموزش صحبت می‌کنند. کنترل این فرایند برای نظام اهمیت خاصی دارد به همین سبب است که ۳۶ درصد از ۴۱۹ استاندار منصوب پس از انقلاب، از استان‌های فلات مرکزی (تهران، اصفهان و فارس)

هستند که نشانگر هسته مرکزی ملت ایرانی شیعی می‌باشد. انتخاب افراد برای ریاست جمهوری در ایران معمولاً ربطی به قومیت افراد ندارد. گرچه محلی‌گرایی بخشی از حیات سیاسی ایران است. در انتخابات مجلس یا شوراها، محلی‌گرایی عامل اصلی انتخاب است. اما اکنون مردم بیش از پیش به آرای سیاسی نامزدها توجه می‌کنند (Adelkhah, 2018).

علیرغم نقش مخرب محلی‌گرایی، می‌توان جغرافیای انتخابات ایران را با نقشه نشان داد. مناطق حاشیه‌ای مرزی و سنی‌نشین همان رفتار انتخاباتی اصلاح‌طلبی همانند شهرهای بزرگ، استان‌های مرکز فلات (یزد)، استان‌های حاشیه خزر و یا استان‌های نفتی دارند. برعکس، استان‌های شمال و شرق کشور (خراسان، کرمان، و مرکز فلات) قم و اصفهان، مناطق روستایی دورافتاده در قلب کشور (استان همدان) بیشتر به نامزدهای اصولگرا رأی می‌دهند. در این نقشه انتخابات، نقش عمده شهرها نشان داده نمی‌شود، شهرهایی که در حاشیه کلان شهرها بر اثر مهاجرت رشد کرده‌اند. در مناطق مختلف تهران، رفتارهای انتخاباتی متفاوت دیده می‌شود، مثلاً در جنوب شرق (ورامین بیشتر اصولگرا) و غرب تهران (کرج بیشتر اصلاح‌طلب) هستند و عوامل قومی یا مذهبی نقش کمتری در رفتار انتخاباتی آن‌ها دارد (Hourcade, 2018: 102).

تحولات عمیق جامعه ایرانی از سال‌های ۱۹۶۰ بویژه رشد تعلیم و تربیت و ورود زنان به جامعه نقش مهمی در حیات سیاسی ایران داشته است. اولین انتخابات شوراها در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۹۹ موجب شد بیش از ۲۰۰ هزار نفر از جمله تعداد زیادی خانم وارد شوراها و فعالیت‌های سیاسی شوند (Saeed-Nia, 2013). این پویایی در روابط قدرت سیاسی و دور ماندن تقسیمات قومی فرهنگی در ایران اثر قابل توجهی نهاده است.

ایران بدون جمعیت روستایی؟

تا سال ۱۹۵۶، ۶۸٫۶ درصد مردم ایران روستایی و عشایر بودند و تصویر روستاها و عشایر با بازارهای خاص خود و قالی ایرانی مدت‌های زیاد، واقعیت ایران بود (Digard, 1988). در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) به غیر از انقلاب اسلامی، واقعه مهم دیگری در ایران روی داد یعنی بالاتر رفتن

نرخ جمعیت شهری و باسواد از مرز پنجاه درصد بود. این دو عامل مهم در تحولات اجتماعی ایران (نرخ جمعیت شهری و باسوادی) دائم افزایش یافت و در سرشماری سال ۲۰۱۶ به ترتیب به نرخ ۷۴ درصد و ۷۷٫۶ درصد رسید. این ارقام نشان می‌دهد که تا چه اندازه تحول جامعه ایرانی توانسته دینامیک خود را تحمیل کند بدون اینکه قدرت سیاسی و یا حتی جنگ بتواند مانع این تحولات شود (Hourcade, 2018: 103).

این شهرنشینی گسترده همراه است با تحول جامعه روستایی که با استفاده از سیاست توسعه خودخواسته نسبت به شهرها رشد کرده‌اند. جهاد سازندگی، داوطلبان، متخصصان و بوجه لازم برای اصلاحات کشاورزی و ساماندهی سیاسی روستاها انجام داد زیرا روستاها در انقلاب نقش کمی داشتند (Hourcade, 1980). جهاد، روستاها را مجهز به جاده، تلفن و خدمات عمومی (آب، برق، مدرسه و...) کرد این سیاست موجب شد روستاها سریعتر به فرهنگ و شرایط زندگی شهرنشینی نزدیک شوند.

این مشابه شدن جامعه ایرانی کاملاً در رفتارهای جمعیتی مشاهده می‌شود. کاهش نرخ باروری از ۶٫۸ فرزند برای هر زن در سال ۱۹۸۶، به ۲٫۱ فرزند در سال ۲۰۰۱ در سطح کشوری مشاهده شد (Ladier-Fouladi, 2003). از سوی دیگر، جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷) برای نخستین بار هزاران جوان روستایی را برای یک آرمان «ملی» بسیج کرد، چیزی که پیش از آن برای آنها بیگانه بود. همین وضعیت در زمان جنگ جهانی اول در اروپا روی داد، در روستاهای ایران نسل جوانی که «غیرروستایی شده» بودند (Khosrokhavar, 1980) قدرت محلی را در دست گرفتند و جانشین افرادی شدند که با انقلاب ارضی شاه در سال ۱۹۶۳ به حاشیه رانده شده بودند. نیاز شهرها موجب شد تا روستاها تأمین کننده نیاز آنها شوند و عشایر که بیشتر یکجانشین شدند، سازماندهی قبیلگی خود را از دست دادند اما همچنان مهمترین تأمین کننده گوشت کشور هستند (Digard, 2017). لذا شاهد ظهور ایرانی بدون «دهقان» هستیم که در آن گروه‌های مختلف اجتماعی و فضاها در یک مدل قرار می‌گیرند (Hourcade, 2018: 104).

پایان این گرایش عمیق در به حاشیه راندن و کنترل روستاها که ویژگی تاریخ قرن بیستم ایران است، را نمی‌توان به دقت پیش بینی کرد. سنت‌ها و فرهنگ عامی، قدرت معتمدان که توسط مدیران انقلابی تحمیل شده، حلقه دوستان، گروه‌های مذهبی همچنان در مناطق کشاورزی ایران دارای قدرت هستند و روابط شهر و روستا همچنان قدیمی است مانند استان‌های خزری ایران (Bromberger, 2013). در کشور گسترده ایران، فضاهای «روستایی» یا «طبیعی» همچنان گسترده اما بدور از فضاهای شهری هستند. به فضاهای روستایی توجه می‌شود و از آن‌ها حمایت می‌شود تا برای تفریحات شهروندان به کار آیند. شاهد توسعه موزه‌های مردم‌شناسی توسط سازمان ملی میراث فرهنگی و نیز افزایش انجمن‌های حفظ فرهنگ‌ها و لهجه‌های محلی هستیم. نشانه‌های زیادی از کاهش زندگی روستایی وجود دارد. با این شرایط باید تحلیل‌ها را اصلاح کرد، تحلیل‌هایی که بدون دلایل کافی بر تقابل میان روستاها (غالباً اصولگرا توصیف می‌شوند) و شهرها که معمولاً هوادار اصلاحات معرفی می‌شوند تأکید دارند. این نگاه دوبخشی به ایران دیگر کارایی ندارد زیرا مناطق روستایی خیلی تنوع رفتار انتخاباتی دارند و همه یکسان عمل نمی‌کنند و شهرها نیز محدود به شهرهایی نیستند که به طور سنتی فضاهای روستایی را کنترل می‌کنند. شورش‌های دهقانی و عشایری که در طول تاریخ ایران وجود داشت دیگر به گذشته پیوسته زیرا ساختارهای خانوادگی، قبیله‌گی یا وابستگی به زمین یا به سیستم آبیاری تقریباً دیگر جایگاهی در ایران ندارد. در زمان انقلاب ۱۳۵۷ شورش‌ها و درگیری‌های مسلحانه در دشت ترکمن و نیز در ایل قشقایی در جنوب شیراز روی داد که تماماً جنبه ملی داشت نه قبیله‌گی (Beck, 1991). باز هم ممکن است مناقشاتی در فضاهای روستایی روی دهد که از این پس در شهرهای کوچک خواهند بود زیرا در این شهرها سنت روستایی تسهیل‌کننده اعتراض است.

گسست شهری

جغرافیای شهرهای ایران از نیم قرن پیش عمیقاً تغییر کرده و دیگر نمی‌توان «جمعیت شهری» را یک گروه اجتماعی، فرهنگی یا اقتصادی همگون دانست. حیات سیاسی ایران چیزی به نام

«گسست شهری» را نشان می‌دهد یعنی گسست میان کلان شهرها که در آن‌ها طبقه متوسط قدرت گرفته و فعال است و شهرهای متوسط یا کوچک که در آن‌ها کنترل اجتماعی و سیاسی هنوز هم شدید است. افزایش سریع جمعیت شهری از سال‌های ۱۹۵۰ در نتیجه مهاجرت از استان‌ها به سمت شهرهای در حال صنعتی شدن مرکز کشور (تهران، اصفهان، اراک، شیراز) بود. افراد فقیر از مناطق پرجمعیت غرب کشور (آذربایجان، کردستان) آمدند. برخلاف آنچه که در رسانه‌ها گفته می‌شود پس از اصلاحات ارضی سال‌های ۱۹۶۰، شاهد مهاجرت گسترده به سمت شهرها نبودیم. به طور کلی، به دلیل منابع رانت نفتی و ثبات نظام سیاسی، توسعه سریع شهرها موجب بحران نشد.

مهاجرت، شهرهای کوچک و روستاها را دگرگون کرد، بویژه مناطق حاشیه‌ای که در آن‌ها جوامع قبیلگی و روستایی سنتی نتوانستند شبکه شهری سنتی سازمان دهی شده پیرامون کاروانسراها و بازارها تشکیل دهند همانند آنچه در مرکز کشور روی داد (Bonine, 1980). هدف اولیه مهاجرت از روستاها به شهرهای همان استان و مناطق نزدیک بود که به یک زبان یا لهجه صحبت می‌کردند. بدین ترتیب شهرهایی مانند یاسوج، زاهدان، سنندج رشد زیادی داشتند و تبدیل به مراکز منطقه‌ای شدند با ترکیب قومی یکدست، آموزش و فرهنگ جدید شهری نظام‌های سنتی اقتصادی، فرهنگی و حتی قدرت سنتی را دگرگون کرد. این «قوم شهرها»ی جدید تاریخ محلی داشته و تبدیل به قلب واحدهای قومی کوچک شدند که بیشتر جنبه ایرانی (ملی) دارند و نه قومی. این‌ها شهرهای با یکصد تا پانصد هزار در سال ۲۰۰۶ بودند و بیشترین نرخ رشد را طی سال‌های ۱۹۶۶-۲۰۰۶ داشتند (۴,۳ درصد در سال) اما در این شهرها رشد اقتصادی، اشتغال به اندازه رشد جمعیت نبود.

علاوه بر این شهرهای متوسط، صدها شهر با کمتر از یکصد هزار و یا پنجاه هزار جمعیت شکل گرفت که به «شهر» ارتقا یافتند و دهستان‌ها به شهرستان ارتقا یافتند. این ارتقای سطح که با فشار و حمایت نمایندگان بومی مجلس انجام شد موجب تأسیس ادارات متعدد در مناطق روستایی شد (دبیرستان، بیمارستان، کلاتری، و گاه دانشگاه) و این‌ها ایجاد اشتغال کردند. در

سال ۲۰۱۶ ایران دارای ۱۲۴۵ شهر و ۴۲۹ شهرستان است در حالیکه در سال ۱۹۷۶ ایران ۴۴۲ شهر و ۱۶۲ شهرستان داشت. اکنون این ارتقای سطح به طور خودکار انجام می‌شود یعنی زمانی که تعداد جمعیت از پنج هزار نفر بیشتر شود. این‌ها بیانگر علت افزایش جمعیت شهرهای ایران است و نیز بیانگر تغییر خواست اهالی بومی که خواستار امکانات شهری هستند و مطالباتی دارند که عدم توجه به آن‌ها می‌تواند موجب اعتراضات شدید شود (Hourcade, 2018: 107).

ایران سرزمینی است با تراکم زیاد شهرها با اندازه‌های گوناگون. شهرهای بزرگ و کلان شهرهای منطقه‌ای معمولاً نرخ رشد کمتری نسبت به شهرهای متوسط و یا حومه‌ای دارند. تهران آئینه ایران است (Habibi et Hourcade, 2005)، در واقع تهران یکی از نادر شهرهای ایران است که در آن دینامیسم و مطالبات افراد دیده می‌شود اما در دیگر شهرها این مطالبات یا رؤیاهای تحت کنترل اجتماعی و سیاسی سنت‌های محلی و دولتی هستند. پایتخت ایران شهری است که در آن طبقه متوسط و بالا حضور دارد و خواست‌های خود را تحمیل می‌کنند. شهری است که بیشترین خارجی در آن سکونت دارد و از طریق فرودگاه خود ارتباطات بین‌المللی دارد و در آن شرکت‌ها و رسانه‌های خارجی حضور دارند. تهران شهری ثروتمند است که در آن مراکز تولیدی فراوان و افراد ثروتمند حضور دارد و در ضمن مرکز قدرت سیاسی و مذهبی هم هست. افراد فرودست و فقیر در این شهر از مزایای حاشیه‌ای شهر بهره‌مند هستند و حداقل اشتغال را دارند و در تظاهرات حمایت از آرمان‌های انقلاب ۱۳۵۷ مشارکت می‌کنند. دیگر شهرهای ایران پیوند اندکی با جهان دارند و بیشتر راه‌های مواصلاتی به تهران ختم می‌شود.

تنوع قومی که ویژگی تاریخی ایران است، در حال انتقال نابرابری به جمعیت شهری است که اکنون در ایران از جمعیت روستایی افزایش یافته است. از این پس، مناقشات سیاسی دیگر در میان گروه‌های قومی مخالف نیست بلکه در شهرها روی می‌دهد. اعتراضات سال ۱۳۸۸ در شهرهای بزرگ و تهران و به دلایل سیاسی روی داد اما اعتراضات سال ۲۰۱۸ در شهرهای

کوچک و متوسط و در اعتراض به شرایط زندگی و اعتراض به فساد نزدیکان حکومت روی داد.

تقویت وحدت ملی

بحران‌ها و تحولات عمیق در ایران طی پنج دهه اخیر روابط قدرت جدیدی در سطح داخلی و نفوذ بین‌المللی به ظهور رسانده که چهارچوب سیاسی جدیدی را شکل داده است. مؤلفه‌های هویت ایرانی در دراز مدت قدرتمند باقی مانده اما در شهرهای جدید با مبارزات اجتماعی و ایدئولوژیک تضعیف می‌شود. اما یک چیز واقعیت دارد اینکه علیرغم همه مشکلات، هویت ملی ایرانی تقویت می‌شود (Hourcade, 2017). تنوع جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران افزایش یافته و نظام سیاسی یکدست و همگون می‌باشد. هر بخش از سرزمین، هر شهر حتی کوچک، در اقتصاد و سرنوشت کشور ایفای نقش می‌کند. با این استدلال می‌توان گفت که ایران یک جمهوری واقعی شده زیرا هرکس و هر بخش کشور می‌تواند حقوق خود را مطالبه کند. تهران که طی دو قرن پایتخت ایران بود اکنون پایتخت ایرانیها شده و همین امر ملی‌گرایی ایرانی را قویتر کرده است (Hourcade, 2018).

نتیجه‌گیری

جغرافیدانان و متخصصان فرانسوی نگاه خاصی به روابط ایران و فرانسه و نیز روابط ایران با آمریکا دارند. به نظر آنها سیاست مستقل ایران در برابر آمریکا خوب است اما نیاز به اصلاح و بازبینی دارد و آنها با رشد برنامه موشکی ایران که بتواند اسرائیل را هدف قرار دهد و یا توازن تسلیحاتی منطقه را برهم زند و بر مسابقه خرید تسلیحات بیافزاید مخالفت دارند زیرا این مسابقه تسلیحاتی بیشتر به نفع آمریکا و روسیه و چین خواهد بود و این کشورها بیشترین سهم از فروش سلاح به خاورمیانه را خواهند داشت.

از سوی دیگر متخصصان فرانسوی خواهان استقلال عمل کشور خود در برابر سیاست‌های یک جانبه آمریکا هستند تا جایی که پیر رازو معتقد است که «فرانسه یک کارت مهم برای بازی دارد

یعنی استقلال در برابر واشنگتن و مسکو». و یا در جای دیگر می‌نویسد: «استقلال از قدرت‌های جهانی (روسیه، آمریکا، بریتانیا) یکی از ارکان سیاست خارجی ایران است. این عزم جزم استقلال به صورت ضدیت تام با جهان غرب متجلی و مانع روابط با اروپا شد». آنها سیاست خارجی ایران را چند بعدی می‌دانند که در برابر آمریکا فقط یک سیاست خارجی را پیش نمی‌برد بلکه چند سیاست خارجی بر اساس بازیگران، مناطق و موضوع به اجرا می‌نهد. تغییر ژئوپلیتیک منطقه موجب بروز تنش شدید میان ایران و عربستان شده و منطقه فقط با مذاکره مستقیم میان ایران و عربستان می‌تواند به آرامش برسد. آنها معتقدند لازم است فرانسه گفتگو با ایران را افزایش دهد تا تنش منطقه لبنان کاهش یابد. فرانسه بازیگری مقتدر در اروپاست و اکنون که بریتانیا قصد خروج از اتحادیه اروپایی را دارد، فرانسه می‌تواند نقش قدرت اول منطقه را برعهده گیرد بدین منظور لازم است تا فرانسه نقش فعالتری در حل مناقشات جهانی و منطقه‌ای ایفا کند. گرچه آقای امانوئل ماکرون برای سفر به ایران اعلام آمادگی کرد اما برنامه موشکی ایران، موجب نگرانی فرانسه است. فرانسوا نیکولو معتقد است که با خرج آمریکا از برجام امکان همکاری بانک‌های بزرگ اروپا با ایران بسیار دشوار است زیرا بانک‌ها در یک شبکه جهانی به هم پیوسته با بانک‌های آمریکایی همکاری دارند.

Refrence

1. Adelkhah, F. (2018), « La vie politique dans une province frontalière : l'exemple du Khorasan », *Hérodote*, vol. 2, n° 169.
2. Adelkhah, Fariba, (2018), La vie politique dans une province frontalière: l'exemple du Khorasân, *Hérodote* 2018/2 (N° 169), p.119-133.
3. Beck, L. (1991), *Nomad. A Year in the Life of a Qashqa'i Tribesman in Iran*, I. B. Tauris, Londres.
4. Bonine, M. (1980), *Yazd and its Hinterland. A Central Place System of Dominance, in the Central Iranian Plateau*, Marburg Geographische Schriften, Marburg.
5. Briant, P. (1996), *Histoire de l'Empire perse*, Fayard, Paris.
6. Bromberger, C. (2013), *Un autre Iran. Un ethnologue au Gilân*, Armand Colin, Paris.

7. Dadmehr, N. (1987), « Les relations entre l'Iran et l'URSS (1979-1986) », mémoire de DEA, Paris.
8. Digard, J.-P. (2017), « Les tribus nomades, les Bakhtyâris en particulier et l'État iranien, des Qajâr à la République islamique », *Bulletin de l'Association de géographes français*, n° 4, p. 614-628.
9. Digard, J.-P. (dir.) (1988), *Le Fait ethnique en Iran et en Afghanistan*, Éditions du CNRS, Paris.
10. Djalili, M. R (2015), « Deux lions qui se toisent sans se battre », *Le Temps*, 20 mai.
11. ENCEL F. (2005), « L'armée israélienne et ses spécificités géopolitiques », *Hérodote*, n° 116.
12. Encel, Frédéric, (2018), Israël et Iran : les faux ennemis ? *Hérodote* 2018/2 (N° 169), p. 41-53. DOI 0.3917/her.169.0041
13. Fabius, L. (2016), « Inside the Iran deal: a French perspective », *The Washington Quarterly*, vol. 39, n° 3, p. 7-38.
14. Ferrier, R. (1986), « Trade from the mid-14th century to the end of the Safavid period », in JACKSON P. et LOCKHART L. (dir.), *The Cambridge History of Iran. The Timurid and Safavid Periods*, Cambridge University Press, Cambridge.
15. Giblin, Béatrice, (2018), L'Iran: un acteur majeur au Moyen-Orient, *Hérodote*, Revue de géographie et de géopolitique, 2018/2 (N° 169).
16. Habibi, M. et HOURCADE B. (2005), Atlas de Téhéran métropole. *Vol. I : La terre et les hommes*, Téhéran, Tehran Geographic Information Center, <www.irancarto.cnrs.fr/volume.php?d=atlas_tehran&l=fr>.
17. Hourcade, B. (1980), « Géographie de la révolution iranienne, l'Iran entre l'impérialisme et l'éclatement intérieur », *Hérodote*, n° 18, p. 16-45.
18. Hourcade, B. (2016), *Géopolitique de l'Iran*, Armand Colin, Paris.
19. Hourcade, B. (2016), *Géopolitique de l'Iran. Les Défis d'une renaissance*, Armand Colin, Paris.
20. Hourcade, B. (2017), « Nationalism and the Islamic republic », in LITVAK M. (dir.), *Constructing Nationalism in Iran, from Qajars to the Islamic Republic*, Routledge, Londres, p. 218-228.
21. Hourcade, B. et RICHARD Y. (1998), *L'Iran au XXe siècle*, Fayard, Paris.
22. Hourcade, B., (2016), *Géopolitique de l'Iran, les défis d'une renaissance*, Armand Colin, Paris.
23. Hourcade, Bernard, (2018), «Vers une nouvelle géographie politique de l'Iran ? », *Hérodote* 2018/2 (N° 169), p. 99-116. DOI 10.3917/her.169.0099
24. Khosrokhavar, F. (1980), « Hassan K., paysan dépayonné, parle de la révolution iranienne », *Peuples méditerranéens*, n° 11, p. 3-30.
25. Ladier-Fouladi, M. (2003), *Population et Politique en Iran. De la monarchie à la République islamique*, Ined, Paris.

26. Laqueur, W. Z. (1959), *The Soviet Union and the Middle East*, Praeger, New York.
27. Limbert, John, (2018), *Les États-Unis et l'Iran : de l'amitié à la rancœur*, *Hérodote* 2018/2 (N° 169), p. 67-82. DOI 0.3917/her.169.0067
28. Lockhart, L. (1986), «European contacts with Persia », in JACKSON P. et LOCKHART L. (dir.), *The Cambridge History of Iran. The Timurid and Safavid Periods*, Cambridge University Press, Cambridge.
29. Lorin, A. (2015), « La quête de profondeur stratégique dans la relation de la Turquie à l'Iran entre 2002 et 2010 », mémoire de master, université Lyon-III.
30. Matthee, R. (2003), « Anti-Ottoman concerns and Caucasian interests: diplomatic relations between Iran and Russia under Shah 'Abbas I (1587-1629) », in MAZZAOUI M. (dir.), *Safavid Iran and Her Neighbors*, University of Utah Press, Salt Lake City.
31. Nicoullaud, François, (2018), *Un demi-siècle de relations entre l'Europe et l'Iran : une histoire sans fin*, *Hérodote* 2018/2 (N° 169), p. 83-98. DOI 0.3917/her.169.0083
32. Planhol, X. DE (1993), *Les Nations du Prophète. Manuel géographique de politique musulmane*, Fayard, Paris.
33. Pouponneau, F. (2013), « Les dynamiques propres de l'Union européenne dans le système international. La politique européenne envers le programme nucléaire iranien », *Politique européenne*, vol. 3, n° 41, p. 118-142.
34. Razoux, Pierre, (2017-2018), « Iran-Israël : les meilleurs ennemis du monde ? », *Politique internationale*, n° 158, hiver, p. 193-208.
35. Razoux, Pierre, (2008), *Tsahal. Nouvelle histoire de l'armée israélienne*, Perrin, « Tempus », Paris, p. 557-593.
36. Razoux, Pierre, (2017), « N'est-il pas temps d'ouvrir un nouveau chapitre avec l'Iran ? », *L'Opinion*, 10 juillet.
37. Razoux, Pierre, (2017-2018), « Iran-Israël : les meilleurs ennemis du monde ? », *Politique internationale*, n° 158, hiver, p. 194-208.
38. Razoux, Pierre, (2018), *Quelques clés pour décrypter la politique étrangère iranienne*, *Hérodote* 2018/2 (N° 169), p. 13-27. DOI 0.3917/her.169.0013
39. Saeed-Nia, S. (2013), « Les conseils de quartiers en République islamique d'Iran, l'exemple de Téhéran », in Saïdi-Shahrouz M. (dir.), *Le Téhéran des quartiers populaires. Transformation urbaine et société civile en République islamique*, Karthala/IFRI, Paris, p. 73-93.
40. Seni, Nora, (2018), *Turquie-Iran : une entente cordiale ?* *Hérodote* 2018/2 (N° 169), p. 55-66. DOI 0.3917/her.169.0055
41. Tabatabaei, S. M. (2008), « Quel dialogue entre l'Iran et l'Europe ? », *Revue Géostratégiques*, <www.academiedegeopolitiquedeparis.com/quel-dialogue-entre-liran-et-leurope/>.

42. Therme, C. (2012), « Le triangle géopolitique entre la Turquie, l'Iran et la Russie : entre ruptures et continuités », in NAHAVANDI F. (dir.), *Turquie. Le déploiement stratégique*, Bruylant, Bruxelles, p. 247-268.
43. Therme, Clément, (2018), Les relations entre la Russie, l'Iran et la Turquie: entre héritages historiques communs et ententes conjoncturelles, *Hérodote* 2018/2 (N° 169), p. 27-39. DOI 0.3917/her.169.0027
44. Windt, A. (2017), «The participation of the EU in the negotiation and implementation of the Iran nuclear agreement EU Non-Proliferation Consortium », Peace Research Institute Frankfurt, Institute of World Economics of the Hungarian Academy of Science.